«اشاعه منطق گفتگوی میان مسلمانان با معیارهاي قرآنی»

«اشاعه منطق گفتگوی میان مسلمانان

با معیارهاي قرآنی»

محقق: راضیه علی اکبری

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب قم

چکیده[1]

امروزه مشکل حقیقي ما در مسئله گفتگو میان مسلمانان، صرفا در محدوده فضاي گفتگو و عدم آن در محافل فرهنگي نیست، بلکه غالبا در عدم شناخت ارکان گفتگوست؛ از اینرو مقاله حاضر به بررسي «اشاعه منطق گفتگوی بین مسلمانان با معیار قرآنی» با هدف وصول به گستره هاي مشترک میان مسلمانان پرداخته است.اشاعه منطق گفت وگوي بین مسلمانان، باعث غناي معرفت دیني و تقریب بین مذاهب میشود و نوعي همدلي و شرح صدر براي مباحثه کنندگان و زوال تشنج اجتماعي را به ارمغان میآورد؛ گرچه شاید هیچگاه اختلافات از صحنه معرفت دیني بر چیده نشود اما در نهایت به یک گفتگوي میان فرهنگي منجر خواهد شد.گفتگو در استراتژي تقریب مذاهب اسلامي از جایگاهي قابل توجه و تأثیر گذار برخوردار است. بهره گیري از ابزار گفتگو در این عصر، مي تواند فضاي مناسب را براي آگاهي بخشي و رساندن پیام ها به یکدیگر فراهم سازد و مجالي براي شناسایي و فهم افکار و عقاید یکدیگر و پیگیري راهکارهاي تعامل فکري وتبادل آراء و اندیشه ها قلمداد گردد.از جمله معیارهاي قرآني گفتگو عبارتند از: رعایت ادب سخن گفتن، خوب گوش دادن،اخلاص و حسن نیت،پاي بندي به روش مندي علمي در برخورد با موضوع گفتگو، احتراز از تضاد و تناقض در سخن، مستقل بودن دلیل از ادعا، حرکت از اصول مشترک براي رسیدن به مسائل اختلافي، دوري از تعصب ،اهلیت داشتن طرفین، رعایت منطق گفتگو و... . گفتگو از جهات متعددی اهمیت دارد: 1- فرصتي براي تقویت هویت اسلامي و دین؛ 2- کمك به انتشار پیام خود و مبادرت به هم اندیشي با یکدیگر براي انتقال اندیشه وتبادل نظر در مسائل اجتماعي، فقهي، عقیدتي و سیاسي؛ 3- تنظیم روند حرکت اندیشه انساني و اتصال حلقه هاي بهم پیوسته انسانیت و مذهب به عنوان یك نظام گفتاري با بهره گیري از نمادهاي زباني؛ 4- فرصتی برای ورود نخبگان فکري جهان اسلام به یك متن جهاني؛ 5- باعث دستیابي به وجوه مشترك فکري و هماهنگي و همفکري در زمینه اندیشه، ارزش و رفتار

مثبت؛ 6- وسيله و ابزاري براي شناخت وجوه اشتراك و افتراق .با توجه به معیارهای قرآنی و اهمیت گفتگو، از مهمترين دستاوردهای گفتگو عبارتند از :1- تحقق نظام منسجم فكري و نظري و روشمند و قوت انديشه اسلامي ؛ 2- احياي روحية كاوش گري و نو انديشي و بهره گيري از عقل جمعي در جهت تعيين راهبرد و هدف گذاري و هدف گزيني ؛ 3- کمک به طرفين گفتگو در حل مسائل و معضلاتي كه موجب حيرت و سردرگمي آنان شده است؛ 4- کمک به نخبگان جهان اسلام در رفع منازعات محلي، منطقه اي و جهاني؛ 5- هم انديشي مسلمانان براي مقابله با تهديدات مشترك.

واژگان كليدي: گفتگو، گفتگو در قرآن، آداب قرآنی گفتگو ، هدف گفتگو ، آثار گفتگو .

مقدمه

الحمدﷲ رب العالمين و الصلاة و السلام علي سيدنا و حبيبنا و قدوتنا محمد المبعوث رحمة للعالمين و علي اخوانه من الانبياء و المرسلين و علي آله الطيبين و صحبه الكرام و من تبعهم باحسان الى يوم الدين؛

در عصري كه برخي به نام اسلام هراسي[2] و با متهم كردن اسلام به بنيادگرايي افراطي سعي دارند به بزرگنمايي تهديدات و خطرات اسلام عليه جهان غرب بپردازند و با تبليغات منفي و جنگ رواني جهان اسلام را دشمن مشترك تمدن غرب معرفي نمايند، بر طرفداران مذاهب اسلامي است كه با دور نگه داشتن فضاي گفتگو از التهاب هاي سياسي و پرهيز از سياست زدگي، دولت گرايي و يا رسميت گرايي در فرآيند گفتگو و نيز اجتناب از نقش ها و بحران هاي فكري و فرهنگي و نيز غوغاسالاري و عوام زدگي در عرصه مباحث فكري و فرهنگي از رهگذر اهتمام به ديپلماسي عمومي[3] و اتخاذ سياست هاي غيررسمي و غير دولتي در عرصه تعاملات ميان مذاهب اسلامي را از طريق گفتگو و تبادل نظر به تحكيم پايه هاي اصيل و محكم تاريخي، فرهنگي و مذهبي تمدن اسلامي و هم انديشي براي خنثی سازي تبليغات و توطئه هاي رسانه اي امپرياليسم خبري مبادرت نمايند.

حقیقت های هستی پیرامون انسلن وجود دارد که قرآن کریم آن را طرح کرده است و چارچوب فطری و هستی را تشکیل می دهد که بر اساس آن مصداقیت امکان گفتگو و یا معقولیت آن برای انسان استوار خواهد بود.[4] همچنانکه قرآنکریم در این آیه شریفه « يا أَيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ »[5] مسلمانان را به اصل گفتوگوي منطقي با ديگران به دور از هياهو و ايجاد رعب و به هدف دستيابي به حقيقت دعوت كرده است، بنابراين بر مسلمانان به طريق اولي واجب است، اختلافات خود را از طريق گفتوگوي مسالمتآميز، با رعايت آداب منطقي و اخلاقي حل كرده و گامهاي عملي در اين راه بردارند. از اين جهت ممكن ترين وسيله تعارف،

گفتگو و تبادل رأي است تا حقيقت انديشه ها و اهداف و كيفيت اعمال براي همه اطراف گفتگو روشن گردد و كج انديشي ها و شبهات و سوءتفاهم ها از ميان مسلمانان بر طرف و عناصر معاند و نظريات فاسد نيز برملا گردد.

در گفت و گو هيچ كس به دنبال اين نيست كه خودش برنده شود. هر كس برنده شود به معناي اين است كه همه برنده شده‌اند. روحيه‌ي حاكم بر آن متفاوت است. مشاركت در گفت و گو بازي كردن با هم است، نه بازي در برابر هم. در جريان گفت وگو هر كس كه مشاركت داشته باشد برنده محسوب مي‌شود.[6]

آنچه هم اكنون اهميت دارد، اينست كه تصوير « گفت وگو» بايد تغيير كند. گفت و گو بيش از آنكه يک ابزار انتقال مفهومي باشد، يک شيوة نوين زندگي است روشي كه بر پايه هاي عدالت خواهي، واقع بيني، صلح دوستي، رواداري، حقيقت جويي و بردباري استوار است. وادي گفت و گو، وادي معناپردازي است و از همين رو جز اهل معاني، هنر تحقق آن را نخواهند داشت. گفت و گو در حوزة الفاظ، بردچنداني ندارد، و از آنجا كه الفاظ خود بد و بعضاً وارونه فهميده مي‌شوند، آفت گفت و گو خواهند بود.[7] انسان بودن ما در ارتباطات مبتني بر گفت و گو نمايان مي‌شود.

نكته اساسي در گفتگو آن است كه «ديگر » را به جرم « ديگري » در پيش پاي «خود» به دليل «خودي» ذبح نكنيم و حتي در بسياري موارد درگير با آن هم تصور نكنيم. شنيدن حرف حساب ديگران را صرفاً به دليل «ديگري» مخل خود باوري و تصلب بر داشته‌هايمان نپنداريم. هنر شنيدن را نيز در كنار هنر گفتن بياموزيم و انديشة خود را پايان همه چيز ندانيم گفتگو، بي‌آنكه در صدد كم‌رنگ‌كردن "خود" باشد، به دنبال آن است كه «خلأ» ميان «خود» و «ديگري» را به سود هر دو پر نمايد. [8]

در عرصه تعامل و تبادل نظر ميان مذاهب و فرق اسلامي بايد شرايط گفتگوي پايدار و سازنده نيز مورد اهتمام قرار گيرد كه برخي از اين موارد عبارتند از: مشخص شدن موضوع گفتگو، عين گرايی، تسلط طرفين نسبت به موضوع، اطلاع طرفين گفتگو از موضوع مورد بحث و فهم و درك متقابل براساس برخورداري از ظرفيت علمي، حركت از اصول مورد توافق، گرايش منطقي، گفتگو در فضايي مطلوب، سالم و منطقي، نتيجه مندي گفتگو، سمت گيري در گفتگو، احترام به ديگري و نظرات وي، پرهيز از خشونت و پرخاشگري.

به منظور شناخت راه های اشاعه منطق گفتگو در اين مقاله، پس از تعريف گفتگو، به اهميت گفتگو، فوايد و مزاياي گفتگو، لوازم و آداب گفتگو، شرايط گفتگو، اهداف گفتگو و راهكارهاي تقويت گفتگوي ميان مذاهب اسلامي پرداخته شود:

1)تعريف "گفتگو"

گفت و گو به لحاظ لغوي در زبان فارسي به معناي " مباحثه، مجادله، مكالمه،...، گفتار و گفت و شنود" آمده است. [9]

گفت و گو را بيش از هر واژه اي معادل واژه " ديالوگ" در زبان انگليسي مي دانند كه در لغت[10] به

معناي " مبادله و مباحثه در باب انديشه ها" است.

گفت و گو نشان دهنده نوعي سيلان و جريان معني ميان شماري از افراد است. از رهگذر اين جريان معني، نوعي فهم و درک نو که در آغاز گفت و گو وجود نداشته، پديدار مي شود[11]. مفهوم ظاهري «گفت و گو» آن است که دو طرف مايلند براساس تفاهيم، همزيستي مسالمت آميزي داشته باشند. بايستي هر دو طرف تماس و گفت و گو را ضروري دانسته و از آن استقبال کنند. سقراط پدر گفت وگو، اين فرآيند را آن لحظه ممکن مي دانست که انسان به جهل خودش وقوف يابد. گفت وگو از نظر سقراط محصول توجه آدمي به اين نکته است که " نمي داند"[12].

گفتگو (الحوار) در عربي مصدر حاور از باب مفاعله است؛ حوار مشتق از واژه محاوره که مراجعه در سخن است. الزبيدی در تاج العروس می نويسد:«الحوار يعنی المحاوره و المحاوره المجاوبه و مراجعه النطق و الکلام فی المخاطبه». در تاج العروس بدين معنی می گويد:«حوار به معنی محاوره است و محاوره يعنی پاسخگويی و مراجعت در سخن و کلام در گفتگو است. با او گفتگو کرد و آن ها با هم گفتگو و محاوره می کنند».[13]

طبرسی نيز گفته است:«گفتگو يعنی بازگشت و همان محاورت، و گفته می شود حاور محاوره و به معنای سخن را با او بازگرداند و با هم گفتگو کردند.»[14]

وقتي بخواهند از مشارکت برابر سخن به ميان آورند آنرا در باب تفاعل بکار ميگيرند و مثلا گفته ميشود: تحاور زيد و عمرو يعني با هم به گفتگو نشستند، بيآنکه يك طرف بر ديگري چيره شده يا برتري داشته، ولي وقتي الزام يك طرف به دلايل و برهانهاي طرف ديگر مطرح باشد ميگويند: "حاور زيد عمرا". "الحوار" و "المحاورة" به معناي بازگشت در سخن است و اصل آن "حار" يعني رجع (بازگشت) است. خداوند متعال ميگويد: «إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ»[15] :«او ميپنداشت هرگز (به پيشگاه خداوند) بازنميگردد.» معناي ترديد و دودلي نيز دارد؛ ميگويند: "حار في امره" (در کار خود سرگردان بود) و حاور محاورة و حوارا يعني مجادله کرد و پاسخش گفت.[16]

در قرآن کريم نيز واژ "محاوره" دوبار در سور کهف آمده است: «فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»[17] ؛ پس يك روز به همراه خويش ـ که با وي گفتگو ميکرد ـ گفت: من از تو در مال بيشتر و در نفر نيرومندترم و «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا»[18] ؛ همراه وي که با او گفتگو ميکرد، گفت: آيا به کسي که تو را از خاکي سپس از نطفهاي آفريد، آنگاه تو را مردي با اندام برآورد، کفر ميورزي؟ و با لفظ "تحاورکما" در سور المجادله فرموده است«... وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا...»[19]؛ ... و خداوند گفت و گوي شما را ميشنيد... .

گفتگو در اصطلاح

درباره ی گفتگو تعاریف گوناگونی گفته شده که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

(1 گفتگو مستلزم انفتاح و آزاد اندیشی است زیرا گفتگو با دیگری به معنی هم اندیشی با او و بیرون آمدن از قلمرو تنها اندیشیدن است؛ قلمروی که تنها حاوی مایه های شخصیت فرد و فاقد مایه های شخصیتی کسان دیگری است که چه بسا از لحاظ سرشت و خصوصیات با او همسان نیستند؛ از این رو هم اندیشی انسانی با دیگری، با صدایی قابل شنیدن را گفتگو می نامیم. گفتگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با تبین و گستراندن اندیشه و گاه به منظور تعمیق و ریشه دار کردن آن است[20].

2)محمد لگن هاوسن در سیاحت اندیشه در سپهر دین[21] در تبیین گفتگو می نویسد: « در گفتگو، ما هم میزبانیم و هم میهمان، دیگری ما را به شرکت در ضیافت اندیشه ها، ارزشها و آرمان های خود دعوت می کند و ما نیز در مقابل، او را به چنین ضیافتی فرا می خوانیم. هنگام استماع باید آداب مهمانی، و هنگام سخن گفتن، باید آداب میزبانی را رعایت نمائیم؛ این امری است ظریف و حساس، چون اگر طرفین آداب درست آن را رعایت نکنند گفت گو از هم فرو می پاشد؛ پس گفتگو یعنی درک درست از همدیگر با نگاهی اجمالی به آنچه که گفته شد می توان فهمید که مهم ترین نکته در مساله گفتگو درک و احترام متقابل است؛ باید ابتدا شخصی که با او گفتگو می کنیم را بشناسیم و با احترام به باورهای او، با او گفتگو کنیم. پس می توان گفتگو را اینگونه تعریف نمود: «هر شکل از نشست یا ارتباط بین اشخاص، گروه ها یا جوامع برای رسیدن به فهم بیشتر حقیقت با جهت رفع سوء ظن یا روابط انسانی بیشتر که در آن احترام متقابل رعایت گردد گفتگو نامیده می شود».

2)منطق گفتگو

در فرآيند گفتگوي ميان مذاهب، بحث بايد روال منطقي به خود گيرد و مقدمات بدون بحث هاي بيهوده و كش و قوس هاي بي ثمر، به نتايجي رهنمون شود. از اين روست كه در قرآن كريم ضمن نهي از جدال بيهوده، بر اهتمام طرفين گفتگو به استدلال منطقي تاكيد شده است، آنجا كه در سورة نحل[22] مي فرمايد: «قل هاتوا برهانكم»؛ بگو برهان و دليل خود را بياوريد. در اين رهگذر، شايسته است طرفين گفتگو نسبت به شفاف سازي مباحث و پرهيز از ابهام گويي و طفره روي اهتمام جدي مبذول دارند.

همانطور که می دانیم برخیاز فلاسفهتمایز انسانبا سایر موجوداترا ناطقبودنو تواناییگفتگو معرفیمیکنند، و در تعریفانسانمیگویند: انسانحیوانیاست ناطق، در راستای «الرحمنعلم القرآن خلق الانسان علمه البیان»[23] است. یعنیخلقتانسانو سپسعرضهتوانایبیان، برجستهترینویژگیانساناستکهخداوند پساز خلقتانسان، بهعنوانیکموهبتاز سویخود بهانسانارزانیداشت. توانایبانساندر گفتگو و بیانآنچهمیداند، «علمالانسانما لمیعلم»[24] است. مقامبیانو سخنورینزد اندیشهورزانبهاندازهایاستکه، تنها ویژگیممتاز انسانبعنوانموجودیکهمیاندیشد، از سایر

موجوداتقلمداد میشود. چهآنکهاز نظر زبانشناسیو فرهنگشناسیاندیشهچیزینیستجز حاصلکنشهایزبانی. اما بهنظر میرسد آنچهکهاینتمایزرا بارزتر میسازد و شکافعظیمیدر بینانسانو سایر جاندارانایجاد میکند،پیامدهایناشیاز تواناییبیانو گفتگوستکهبهتعبیریمیتوانآنرابهدو بخشعملیو نظریتقسیمکرد.

پیامد عملیناطقبودن، شاملنوشتنآنچیزیاستکهبیانمیشود و خداوند بههمینویژگیقسممیخورد: «نوالقلمو مایسطرون».[25] ویژگیکهما هرگز در سایر موجوداتمشاهدهنکردهایم. سپسخواندنآنچهکهنگارش میکنند .خواندن، بعنوان مقدسترینواژه، اولینکلامیاستکهخداوند در پیامخود بهپیامبر خویش، حضرت محمد(ص)، ابلاغمیکند : «اقرا باسمربکالذیخلق»[26] . پیامدنظریآن،تبادلاندیشهو احساسبهصورتگفتگو، (تواناییانتقالاندیشهو عاطفهو احساس) بهدیگریاست. تواناییدر شنیدننظراتو عقاید دیگرانو تفکر و تاملدر آنچنانچهقرآنمیفرماید: «فبشر عباد الذینیستعمون القولفیتبعوناحسنهاولئکالذین هداهما و اولئکهماولوالباب.»[27]. اینآیهبندگانیرا کهظرفیتشنیدنهر سخنیرا داشتهو با تفکر و تاملبهترینآنها را گزینشمیکنند بشارتمیدهد، تحسینمیکند، و برایآنها دو ویژگیمتمایز قائلمیشود. اولاینکه، آنها کسانیهستند کهتحتهدایتخداوند متعالقرار خواهند گرفتو دوماینکه،اینها هستند کهصاحبانخرد میباشند. زمانیافقاندیشهو خرد در فرد رشد و تعالییبیکرانپیدا میکند کهدروازههایورود هر سخنو اندیشهرا بر رویخود باز گذارد، وارد گفتگو شود، گفتو شنود داشتهباشد و سپسبهگزینشبپردازد. بدینجهتاستکهانسانبا ابزارهاییکهخداوند در اختیارشقرار داده، قادر استافکار نوینو پیچیدهو همچنیناحساساتمخفیو پنهانخود را بهشکلکلماتو واژهها بهدیگرانابراز کند. آنجا کهحیواناتدر جدالو تقابلهمقرار میگیرند و هیچراهیجز حذفیکیاز آنهارا در خود نمیبینند، و یا آنجا کهدر انتقالخشمو نفرتخود راهیجز ریختنخوندیگریندارند، انسانها راهدیگریبعنوانمقدسترینراهبا عنوانگفتگو دارند. گفتگو، انتقالاندیشهو احساسبعنوانانسانیترینراهحل، مورد قبولبشریتبودهو هستو هرگاهاز اینراهدور گرددبهقلمرو سایر جاندارانزدیکشدهاست. اگر پیش از این گفته که خواندن مقدس ترین واژه است ، گفتگو نیز بهعنوانمقدسترینراهمحسوبمیشود چرا که، خداوند در انتقالحقایقو مصالحانسانهموارهاینراهرا برگزیدهاستو در ارتباطبا تمامیپیامبرانشاولینو بهترینراهبرایانتقالاندیشهو حلاختلافها و رسیدنبهیکنقطهمشترکرا گفتگو میداند.

3)زمینه ها و ضرورت های گفتگو

فراخواني قرآن به گفتگو درزمينه هاي مختلف است:

1.گفتگوميان مسلماناني كه اختلاف درشؤون فردي دارند؛

2.گفتگو ميان كساني كه اختلاف در مسائل اجتماعي دارند؛

3.گفتگو ميان فقها؛

4.گفتگوي اعتقادي؛

5.گفتگوي اديان؛

6.گفتگوي تمدن ها. [28]

باوجود همه اختلاف های فکری و عملی ، ارتباط انسان ها با همدیگر مساله ای است که نمی توان از آن دوری نمود چون جدایی انسانها رشد و اندیشه را متوقف نموده و مانع بزرگی در برابر آزاد اندیشی حقیقی نسبت به مسائل زندگی است و بی شک گفتگو سر آغاز ، هم اندیشی و همدلی است .

آغازگر گفتگو خداوند تبارک و تعالی است هنگامی که انسان را خلق نمود نخست با فرشتگان گفتگو کرد و آگاهشان کرد که جانشینی در زمین قرار خواهد داد و در پاسخ سوال آنان در مورد این جانشین و نتیجه و تاثیر آن فرمودند : «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاء وَ نحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ»[29] خداوند مطابق آیات 11الی 18 سوره اعراف با ابلیس نیز به گفتگو پرداخته و درباره خلقت آدم و عدم سجده ابلیس بر وی بحث می نماید .بی شک موارد گفتگوی خداوند تبارک و تعالی با انبیاء، با بندگان و همچنین گفتگوی انبیاء با مردم که به وفور در قرآن کریم آمده است دلیل بسیار محکمی بر اهمیت گفتگو است. این گفتگوها در آغاز آفرینش انسان جهت زدودن ابهام بوده اما طبیعی است که پس از ورود انسان به هستی وظیفه دیگری نیز وجود دارد و آن حضور در درگیری های فکری است تا در نتیجه آن یک اندیشه که بر اساس برهان و استدلال ارائه شده بر اندیشه های دیگر چیره شود.[30]

بنابراین، با استفاده از آیات مختلف قرآن کریم در می یابیم که اسلام طرفدار گفتگو است نه شمشیر و زور و چون آن چه بر نبی اکرم (صلی ا علیه و آله) وحی شده متناقض با عقل نیست لذا خود همه را به گفتگو دعوت نموده و بر ضرورت آن تاکید بسیار دارد.

البته مشخص است گفتگوی مورد قبول اسلام گفتگویی است که همراه با احترام و درک متقابل باشد و از گفتگویی که اهداف مغرضانه داشته باشد نهی می کند. در سوره عنکبوت، آیه46 می خوانیم: «با اهل کتاب جز به آن شیوه ای که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم نموده اند» .

4)اهداف گفتگو

آیه 64 سوره آل عمران، خطاب به اهل کتاب هدف را رسیدن به گستره هاي مشترک میان طرفین(مسلمانان)بیان می فرماید: « قل یا اهل الکتاب تعالوا الي کلمة سواء بیننا و بینکم الانعبد الا ا و لانشرک به شیئا و لایتخذ بعضنا اربابا من دون ا »[31] ؛ بگو: اي اهل کتاب، بیایید از آن کلمهاي که پذیرفته ما و شماست پیروي کنیم؛ آنکه جز خداي را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضي از ما بعضي دیگر را سواي خدا به پرستش نگیرد... .[32]

در واقع می توان گفت غرض شرکت کنندگان در گفتگو فقط بیان مواضع خود و رد موضع طرف مقابل نیست

بلكه غرض حل مسأله يا همفكري وهمكاري طرفين در جهت حقيقت جويي است، لذا در گفتگو بايد كليه اصول منطقي واخلاقي رعايت گردد. اهل مباحثه و گفتگو بيش از آنكه شوق به اظهار نظرات خود داشته باشند، لازم است شوق شنيدن نظرات مقابل را داشته باشد. در گفتگو اميد مي رود ديدگاه هاي طرفين در پايان به يكديگر نزديك شود.

مي توان اهداف گفتگوي قرآني را چنين بيان نمود :

1)شناخت عميق دين، از باب تعرف الاشياء ياضدادها (او باغيارها)؛

2)تقويت جبهه معنويت از طريق شناخت زيبايي ها قرآن ؛

3)معرفي قرآن و پاسخگويي به سوالات ؛

4)شناخت درست افكار ديگران و رفع سوء تفاهمات ؛

5)گسترش فرهنگ پرسشگري و گفتگو همراه با سعه صدر و احترام متقابل ؛

بصورت كلي هدف از گفت و گو نبايد تحميل عقيده و نظر شخصي خويش به طرف مقابل باشد بلكه لازم است گفتگو بر اساس اصل پذيرش ديگري و احترام متقابل به عقايد و آراء همديگر با هدف كسب شناخت بيشتر و رفع سوء تفاهمات و ارائه راهكارهاي مناسب براي برون رفت ازبن بست، صورت گيرد.

5)اهمیت قرآن به گفت و گو:

کاربرد فراوان واژهایی نظیر "قل:بگو" 315 بار و قال:گفتند،501 بار، بیانگر اهمیت فرهنگ گفت و شنود و تبادل نظر در قرآن کریم می باشد. قرآن همواره تاکید می کند که اگر به مسئله ای اعتقاد دارید و آن را حق می دانید دلایل خود را بیاورید. این امر ناشی از اعتقاد عمیق قرآن به فرهنگ گفتگو است. آنجا که خداوند پیامبری را می فرستد تا مردم را دعوت به آیین خود کند، در واقع راه گفتگو را برگزیده است. قرآن از همه فرق و گروه ها دعوت می کند که برای اعتقادات و اندیشه های خود دلیل بیاورند و حقانیت آن را اثبات کنند. علی رغم اینکه اعتقاد دارد که حق در نزد خداست. به روشنی می توان این موضوع را در این آیه دید: «ونزعنا من کل امه شهیداً قلنا هاتو برهانکم فعلموا ان الحق وضل عنهم ما کانوا یفترون»[33] ؛ و از هر ملتی، فرقه ای و آیینی، گواهانی را گرفتیم و گفتیم بیاورید دلایل خود را پس دانستند که حق از آن خداست و گمشد از ایشان آنچه دروغ می بستند.

در این آیه چند نکته اساسی را می توان مشاهده کرد:

1. از تمامی فرقه ها و اقوام با اعتقادات مختلف و اندیشه های گوناگون گواهانی را برای طرح اندیشه هایشان دعوت می کند و هیچ تبعیضی بین آنها قایل نمی شود و فرصت و مجال دفاع از اندیشه ها را به همه اقوام و فرقه ها می دهد چه آنها که از راه حق و خدا فاصله اندکی دارند و چه آنها که در اعتقادات خود در کفر و جهل مطلق هستند.

2. قرآن در این آیه مخاطبان خود را به مناظره و بحث و گفتگو دعوت می کند. میل و گرایش قرآن به

تبادل نظر و آوردن دلایل، نشان دهنده این مسئله می باشد که فرهنگ قرآن، فرهنگ گفتگو است. نکته بسیار جالب، برخورد روان و سیال قرآن کریم با مخالفان خود می باشد؛ برخوردی که از تعصب و جانبداری بی حدو اندازه جامعه عرب آن زمان که بر سر جابجایی یك سنگ خون ها می ریخت، بسیار دور بود. برخوردی که زمینه ساز فرهنگی بسیار نوین و پیشرفته در جامعه آن زمان بود و دعوت به صلح و آشتی و تأمل در افکار و اعتقادات دیگران با پشتوانه عقلی و منطق می کرد.

در این آیه، قرآن کریم با آن که اشاره می کند، حق تنها در نزد خداست، اما برابر برای نقطه مقابل دیدگاهی قائل میشود و با آنکه میداند مخالفانش از حقیقت دور بوده و در جهل و تاریکی بسر می برند، اما فرصت و مجال ارائه اعتقاداتشان را به آنها میدهد. حتی در صورتی که به فکر افترا و یانیرنگ باشند و بر باطل بودن عقاید خود نیز واقف باشند. چنانچه در انتهای آیه به این مسئله اشاره میکند که آنها در حال دروغ گفتن می باشند. همواره دیده ایم افراد هر گاه در موضع پشتیبانی و دفاع از عقاید خود سخن می گویند، با آنکه به طور مطلق اعتقاد به حقانیت اندیشه های خود ندارند ،اما این مجال و فرصت را نیز اغلب به مخالف خود نمیدهند که وارد گفتگو شده و دلایل خود را ارائه دهد. ولی خداوند بعنوان «مطلق حق» می داند که حق تنها نزد اوست و علی رغم اینکه از میل باطنی کسانی که در کفر و جهل می باشند، کاملاً آگاه است، مجال ارائه دلیل را برای آنان فراهم میکند. در آیه ای دیگر، قرآن کریم شیوه برخورد با جاهلان را نیز دقیقا آموزش میدهد و صفت بندگان مخلص و عابد خود را به این شکل ترسیم میکند: « و عبادلرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما»[34] ؛ بندگان عابد من کسانی هستند که در روی زمین با تواضع و فروتنی قدم برمیدارند و هر گاه با جاهلی روبرو شوند به آنها سلام می کنند. سلام به معنای وسیع کلمه مفهومی مبنی بر سلامت درگفتگو و رفتار دارد. در واقع برخوردی مسالمت آمیز به دور از هر گونه خشونت و تندی با جاهلان را قائل می شود.

3. سومین مسئله قابل تأمل این است که قرآن مخالفان خود را ملزم به آوردن دلیل و برهان می کند. صحبت از گفتگوهای بی اساس و موهوم نیست، صحبت از گفتگویی است که پشتوانه آن عقل و منطق می باشد. آوردن برهان و دلیلی که آن دیدگاه و تفکر بر آن تکیه می کند، نه گفتگوی صرفاً مبتنی بر جهل، تعصب و جانبداری و یا سخنان بی پایه و اساسی مانند اینکه "ما دنبال روی از آباء و اجدادمان می کنیم"، و یا سخنوری که در جامعه عرب آن زمان بسیار رایج بود. البته بر خداوند پوشیده نیست که آنها جز هجویات و دروغ چیز دیگری نمی توانند بگویند، و این برخورد محکم قرآن به التزام به گفتگوی مبتنی بر برهان و دلیل عقلی، هشداری است برای آنان که در اندیشه های خود هیچ پایه منطقی را استوار نمی بینند تا به خود آمده و در پی تأمل و تفکر در آنچه که به آن اعتقاد دارند باشند.

چنانچهدر قرآنکریمآیاتمتعددیوجود دارد کههموارهمردمرا دعوتبهتعقلو تفکر میکند و خود را نیز مستثنیاز اینقاعدهندانستهو مردمرا ملزمبهتفکر و تعقلدربارهآنچهکهحقمیداند، میکند. «افلا

یتدبرونالقرآنامعلیقلوبهماقفالها» ؛ چرا در قرآنتفکر نمیکنید؟ آیا رویقلبهایشما مهر زدههشدهاست؟ و همچنینآیة:«و لاتقفما لیسلکبهعلم».

قرآن، پشتوانههر اعتقادیرا تفکر و تعقلو همچنیندارا بودندلیلو حجتروشن(سلطان) میداند. و همواره‌پیامبرانرا نیز با اینویژگیفرستادهاست. دقت در این آیات گویای این مطلب است:«الذینیجادلونفیآیاتاللهبغیر سلطانانهمکبر مقتا عنداللهِ»[35]؛ آنها کههمجادلهو بحثمیکنند در آیاتما بدوندلیلو حجت. «انالذینیجادلونفیآیاتاللهبغیرسلطانانفیصدورهم.»[36] ؛ آنها کهدر آیاتما بحثو مجادلهمیکنند بدوندلیل. و یا در اینآیهمشاهدهمیکنیمکهخداوند از آنانکهبهپرستشغیر خدا مشغولهستند، دلیلو حجتروشنمیخواهد و در پسیکگفتگو و مباحثهاستکهدلیلو برهانا ز بندگانمطالبهمیشود. «و یعبدونمندوناللهما لمینزلبهسلطانا و ما لیسلهمبهعلمو ما للظالمینمننصیر[37]؛ و کسانی کهغیر خدا را میپرستند و برایآنهیچدلیلیاقامهنکردهو علمو دانشیرا ندارند،برایاینستمکارانیاورینیست.

در اینآیهبه خوبیبیناعتقاداتبیاساسو پایهو بدونبرهانو عدمدانش، پیوندیبسیار نزدیکرامشاهدهمیکنیم. اینکهقرآنبهفرهنگگفتگو اعتقاد دارد در دعوتیکههر یکاز پیامبرانبرایرساندنپیامخود بهمردمو قومخود داشتهاند، میتوانمشاهدهکرد.

در اینجا بهبررسیاجمالیبرخیاز آیههاییکهدر زمینهگفتگو و نوعبرخورد پیامبرانبا کسانیکهمخالفتو مبارزهو یا مجادلهبا آنها داشتهاند اشارهمیشود:

1. گفتگو با سردمدار ظلم، طغیانو سرکشی

یکیاز برجستهترینموارد کهبخوبیمیتوانفرهنگگفتگو را در اینزمینهبررسیکرد، داستانموسیو فرعونمیباشد. فرعونکسیاستکهتمامنیروها و تواناییهایموجود در جامعهرا در خود و اطرافیانشجمعکردهبود و ضعفو ناتوانیرا بهجامعهانتقالدادهبود، «انفرعونعلیفیالارضجعلاهلها شیعهایستضعفطائفهمنهم...» و همچنینکسیکهطغیانو سرکشیو برتریجوییدر وجود او موجمیزد «اذهبالیفرعونانهطغی». اینتصویریاستکهقرآناز فرعونبهعنوانسمبلطغیانگریمعرفیمیکند. و موسیمسئولیتابلاغپیامخدا را بهویبههعهدهمیگیرد. اینکهاو چگونهو با چهابزاریبهبرخورد و مبارزهبا فرعونمیرود، مبارزهبا کسیکهفرهنگاو فرهنگبرتریجوییِ(علّو طبعی) است، و نیز قدرتمندترینابزارها و نیروها را در اختیار داشتهاست، قابلتوجهمیباشد. مبارزهموسی، مبارزهایکلامیو فرهنگیکهاو پیشهمیکند، فرهنگگفتگو است. تقاضایآنحضرتاز برادرشهارون، بهعنوانکسیکهخوشسخنو دارایبیانقویبوده، برایهمراهیو جدالکلامیبا فرعون، بیانگر همینحقیقتاست. زمانیکهموسیمأموریتخود را شروعمیکند، تقاضاییرا از خدا مبنیبر همراهیبرادرشهارونرا طلبمیکند ، دلیلاینانتخاب، فصاحتو بلاغتدر گفتار هاروناست. بهایناًیهتوجهکنید: «واخیهرونهو افصحمنّیلسانا فارسلهمعیردءایصدقنیانیاخافانیکذبون»؛ و خدایا برادرمهارونرا کهاز مندر سخنگفتنفصیحتر استبهکمکمبفرستتا تصدیقکند مرا، چرا کهمیترسمآنها منرا تکذیبکنند. «ثمارسلنا موسیو اخاههارونبایاتنا و سلطانمبین[38]»:« همراهیهارونبا

موسیبهدلیلویژگیها و توانائیهایخاصشمیباشد.

با توجهبهاینآیاتمعلوممیشود کهموسیدر ابتدا قصد داشتهبوسیلهگفتگو با فرعون، او را بهراهراستدعوتو از اینهمهظلمو ستمدور کند. آیاتتا 13 سورهشعراء نیز تاییدیبر اینموضوعمیباشد: «و اذ نادیربکموسیانائتالقومالظالمین* قومفرعونالا یتقون* قالربانیاخافانیکذبون* ویضیقصدریو لا ینطلقلسانیفارسلالیهرون؛ و زمانیکهما بهموسیندا دادیمکهبهسمتقومظالمبرو...و موسیگفتمیترسمکهمرا تکذیبکنند»:« و تنگشود سینهامو روانگردد زبانم، پسفرستادیمهارونرا، و در دنبالهاینآیهخداوند بهموسیمیفرماید «فاتیا فرعونفقولا انا رسولربالعالمین»؛ پسدرآیید برفرعونو بگویید کهمایمفرستادهخدا. اینآیهنیز ما را بهاینموضوعرهنمونمیسازد کهفرمانخدا و ماموریتموسیو هارونابتدا گفتگو با فرعونو معرفیخداوند جهانیانبودهاست.

موضوعمهمو قابلتأملدیگریدر اینارتباط، دعاییبسیار معروفیاستدر قرآنکریم، کهمضمونآنسراسر ملاطفتو ملایمتاست. ایندعا در ارتباطبا زمانیاستکهموسیقصد رفتنبهسمتفرعونرا داشته، با خدایخود آنرا نجوا میکند: «اذهبالیفرعونانهطغی* قالرباشرحلیصدری* ویسرلیامری * واحللعقدهمنلسانی* یفقهوا قولی[39]» پسدر ابتدایآیه، فرعونبهعنوانکسیکهگردنکشیو طغیانکردهو فردیبسیار ظالمو ستمکار معرفیشده است، در برابر موسیچهچیزی از خداوند طلبمیکند؟ قشونو لشکریاز افراد بسیار مجربیا سلاحهایسبکو سنگیناست؟خیر بلکه از خداوند سینهایگشاده، زبانیملایمو خالیاز عقدهو گفتاریروانرا مطالبهمیکند. سینهایگشادهبرایپذیرشآنچهکهگفتهمیشود و خالیاز هر گونهکینهو عداوتباشد و زبانینرمو ملایموگفتاریروان، اینهمهلطافتو نرمیدربرابر کسیکهقرآنکریماو را طاغیو سرکشمعرفیمیکند. دلیلیاستبر اینحقیقتکهفرهنگگفتگو در قرآناز جایگاهیبسیار ارزشمند برخوردار استو تنها راهشناختهشدهبرایدعوتمخالفانبهحقیقتو اولیترینراهمبارزهبا معاندانو زورپرستان، است.

2.برخورد قرآنبا یهود و نصاریزمانیکهآنها بهطور مستمر با پیامبر(ص) وارد مجادلهمیشدند.

یهود ونصارا دائماً با پیامبر(ص) بحثو جدالمیکردند و هر کدامخود را برتر از دیگریمیدانستند و دیگریرا تکذیبمیکردند[40] . همچنینهر یکاز پیامبر(ص)تقاضاییعجیبو غریبمیکردند. مثلاً یکیازتقاضاهاییکهیهودیاناز رسولالله(ص) داشتند اینبود کهیکبارهکتابیاز آسمانبیاورد، همانطور کهموسیتوراترا بهیکبارهآورد. یا اینکهمیگفتند ما هرگز بهتو ایماننمیآوریممگر اینکهخدا و وفرشتگانرا جلویدیدگانما حاضر کنیتا ما آنانرا مشاهدهکنیم[41]. بهاینمطالباتنامعقولاز پیامبر(ص)، قرآندر آیاتمتعدد(در سورهبقره) اشارهکردهاست. خداوند در قرآنکریماعتقاداتو تمایلاتپنهانآنهارا افشا کردهو میفرماید: «دوستدارند کهشما را بهسویکفر برگردانند، بعد ازاینکهایمانآوردید، از رویحسادتیکهبهشما دارندبا آنکهحقبر آنها آشکار و ظاهر شد»[42]. و یا در جایدیگر میفرماید:«و لنترضیعنکالیهود و لاانصاریحتییتتبعملتهم...»[43] یهود و نصاریاز تو راضینمیشوند مگراینکهبهآیینآنها درآیی. در واقعقرآنکریمبهایننکتهاشارهدارد کهاینبحثو جدلها همهبهانهاستو آنها

میخواهند کهپیامبر اسلاماز آیینخود دستکشیدهو بهآییناآنها ملحقشود. در برابر اینهمهبرخوردهایناصوابو ناپسند و اینهمهکارشکنیاز سویآنها و دروغیکهبهدینخدا میبندند، قرآنکریمبهاینشکلبا آنها مقابلهمیکند:«و قالوا لنتدخلالجنهالا منکان هودا او نصاریتلکامانیهمقلهاتوا برهانکمانکنتمصادقین»[44] : «میگویند کهوارد بهشتنمیشوند مگر کسانیکهیهود و نصارا هستند، اینها آروزهایآنهاست، بگو برایسخنخود دلیلو برهانیبیاوریداگر راستگو هستید».

در اینجا نیز قرآندر برابر آنهمهاذیتو آزار و بهتانها افتراهاییکهبهدیناسلاممیزدند، پیامبر را دعوتبهبحثو گفتگویبا آنها کردهو بهاو میگوید کهبهآنها بگو برایسخنانخود دلیلو برهانیرا اقامهکنند. در واقعقرآن، پیامبر(ص) را دعوتبهیکمبارزهکلامیبا اهلکتابمیکند و از آنها دلیلو برهانبرایآنچهکهادعا میکنند طلبمیکند.

3. برخورد قرآنبا مشرکانو کافران

یکیاز موضوعاتقابلتوجه، موضعقرآندر برابر افکار واندیشههایکافرانو مشرکیناست. در قرآنکریمبهآیاتمتعددیبرمیخوریمکهپیامبرانماموریتمییابند بهگفتگو با اقوامخود پرداختهو دلایلخود را، کهبر پایهآنایناعتقاداترا دارند، ابراز کنند. گفتگویابراهیمبا قومش، زمانیکهقوماو بهبتخانهمیروند و مشاهدهمیکنند کههمهبتها جز بتبزرگنابود شدهاند، گفتگوییهمراهبا واداشتنآنها بهتفکر و تاملاست[45] . آنها بخاطر تفکراتابراهیماو را در آتشمیاندازند.

در اینمورد بهذکر چند آیهپرداختهمیشود:«و اناحد منالمشرکیناستجارکفاجرهحتی یسمعکلاماللهثم ابلغمامنهذالکبانهمقوملا یعلمون»؛ و اگر یکیاز مشرکانبهتو پناهندهشد، پسپناهشدهتا بشنود گفتار خدا را سپسبرسانشبهمأمنخویش. اینبدانجهتاستکهآنانند گروهیکهنمیدانند. «اماتخذوا مندونهالهةقلهاتوا برهانکمهذاذکر منمعیو ذکر منقبلیبلاکثرهملا یعلمونالحققفهممعرضون[46] »؛ آنها کهبرگرفتند جز ویخدایانیبگو بیاورید برهانخود را. ایناستیادآوریآنانکهباممند و یادآوریآنانکهپیشازمنند بلکهبیشترشاننمیدانند حقرا پسایشانهستند رویگردانان . «امنیبدوا الخلقثمیعیدهو منیزرقکممنالسماء و الارضءالهمعاللهقلهاتوا برهانکمانکنتمصادقون[47] »؛ آنکهآغاز کند آفرینشو سپسبرگرداندشو آنکهروزیتاندهد از آسمانو زمین، آیا خدایدیگریبا خدا وجود دارد؟ اگر هستدلیلو برهانیرا بیاورید، اگر راستمیگویید».«و منیدعمعاللهالها اخر لا برهانلهبهفانما حسابهعند ربهانهلایفلحالکافرون»[48]؛آنکهبخواند با خدا خداییدیگر کهنیستشحجتیبرآنجز اینکهحسابشنزد پروردگار او ستو همانا رستگار نشوند کافران .و «کیفاخافما اشرکتمو لا تخافونکماشرکتمباللهو ما لمینزلبهعلیکمسلطانا فایالفریقیناحقبالامنانکنتمتعلمون»؛[49] و چگونهترسماز آنچهشرکمیورزید و نترسید از آنکهشرکورزیدید بخدا کهبر آنچهنفرستادهشدهاستشما برایآنهیچدلیلو حجتیندارید.پسکدامیکاز دو گروهسزاوار ایمنیهستند.

در خاتمهبهاینحقیقتمهمو آشکار دستمییابیمکهمهمترینوجهرسالتپیامبران، فراخوانیمردمبهبحث، استدلال،

اقامهبرهان، ارائهگفتمانیبیّنو برتر و بالاخرهدعوتبهگفتگو بجایشیوههایناشیاز زور کهرسمجاهلیتاست، میباشد. بدینسیاقاستکهپرستشخداییکتاو ابلاغپیامحقاز خلالروشاستدلالو گفتگو حاصلمیشود. بنا بهاظهار قرآنوظیفهپیامبر حتیدر برابر مردمیکهاطاعتاو را نمیپذیرند، جز تذکر دادنو ابلاغحقنبودهو نیست«انما انتالمذکر». بهعبارتیابلاغفرمانهایخدا و بیمدادنمردماناز عاقبتاعمالشان، روشاصلیپیامبر بودهاست. بیاناینحقیقتمهمجایتأملبسیار دارد کهوقتیگفتگو اساسیترینابزار برایدستیابیبهحقیقتاست، ابزارها و روشهایدیگر، نظیر توسلجستنبهمعجزاتو تواناییهاییفوقبشریکهاز جانبخدا نازلمیشده، بهمیزانیکهجوامعبهدرجهبالاتریاز بلوغفکریارتقاء مییافتند، کمرنگتر میشد. در زمانرسالتحضرتمحمد(ص)، قرآنبهصراحتبههیچمعجزهایمانند «کتاب»، کهبیانگر ورود انسانبهعصر کتابتو فرهنگگفتاریو نوشتاریاست، تأکید نمیکند.

چگونگی گفت و گو در دیدگاه قرآن کریم

در قرآن درباره چگونگی گفت و گو مواردی بیان شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

الف) گفت و گو با محوریت بصیرت و آگاهی:«قُلْ هَـذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّهِ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».[50]

ب) گفتگو با استفاده از بهترین شیوه برخورد: «ادْعُ إِلَي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ[51]».

ج) گفت و گو با محوریت دین الهی که از نظر قرآن دین همان اسلام و تسلیم شدن است: «ان الدین عند ا الاسلام»[52] و «فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِّلَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ[53]».

6) نگاهی به ادبیات گفتگو در قرآن

اگر در گفتگوی خدای تعالی با فرشتگان، که مخلوق او هستند، در اوایل سوره بقره درباره خلقت آدم دقّت کنیم[54]، در می یابیم که این آیه کریمه اهمّیت گفتگو با دیگری را بر ما روشن می سازد، هر چند که طرف مقابل مطیع و محبّ تو باشد، مانند فرشتگان در مقابل پروردگار عزّ و جلّ.

برای بیان اهمیت گفتگو لازم است به نمونه دیگری نیز توجه نماییم تا اهمیّت گفتگو را در ساخت و رشد سازندگی و رشد درک کنیم؛ آنجا که پروردگار عزوجل با ابلیس ملعون گفتگو می کند و می فرماید: « قَالَ يَا إِبْلِيسُ... یعنی خدا به ابلیس گفت ... مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ ... یعنی من

از آدم برترم... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ».
چه عظمتی این آیه دارد که خدای تعالی به سخن دشمنش گوش فرا می دهد و مجال صحبت نیز را فراهم می کند تا او برای نافرمانی خود عذر و دلیلی قانع کننده بیاورد، بگوید:«خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» یعنی مرا از آتش و او را از گل آفریدی. این آیه در حقیقت به ما می گوید نباید از گفتگو با کسی که طرف مقابل گفتگوی ماست- بخصوص اگر نفعی برای ما یا دین و دنیایمان داشته باشد- خودداری کنیم.
به همین جهت است که قرآن نظریه تربیتی بزرگی در زمینه ادبیات گفتگو با کسی که نظر مخالف ما دارد، به ما می آموزد، مثلا می فرماید «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ[55]» و نیز فرموده است «لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ »[56]... و نیز فرموده: «وَلا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ …»[57] همینطور فرموده است «وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ»[58] یا «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»[59] این آیات در بردارنده اصول و قواعد ایمانی و تربیتی است. به کار گیری آن تضمین می کند که بتوانیم صدا و سخن خود را به دیگری برسانیم و نیز همزمان فضای گفتگویی هدفمند را برای ما فراهم می آورد.
امروزه مشکل حقیقی که ما در مسأله گفتگو بخصوص در جامعه اسلامی خودمان با آن مواجه هستیم، صرفا در محدوده ی فضای گفتگو و عدم وجود آن در محافل فرهنگی نیست، بلکه غالباً در سوء مدیریت گفتگوست، اینکه نمی دانیم چطور این گفتگوها را مدیریت کنیم تا مشکل دیگری بر مشکلات افزوده نشود و به ایجاد اختلافات بیشتر منجر نشود تا در نهایت به سطح تنفّر و تفرقه و خصومت و فاصله گرفتن از هم کشیده نشود.
قرآن کریم تصاویر با عظمتی از گفتگوی هدفمند را که در درون خود عظمت اسلام و تعالیم و اخلاق اسلامی و اخلاق انبیاء رانمایان می سازد، بخصوص در شرایط پر فتنه و دشوار امروز که ما نیاز شدیدی به عملیاتی کردن روش آن در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود داریم.
در اینجا اگر در خطاب پیامبر بزرگ الهی به امام الموحّدین درنگ کنیم، آنگاه که پدر مشرک خود را مخاطب قرار داد، اسلوبی که در آن با پدرش سخن می گوید و روش سؤال کردن از او در این صحنه از گفتگو نمایان است: « إِذ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لا يَسْمَعُ وَلا يُبْصِرُ وَلا يُغْنِي عَنكَ شَيْئاً [60]» ما باید در این کلمات و معانی که از ادبیات گفتگو در بطن خود دارد، تأمل کنیم، آنجا که ابراهیم از کلمه ای استفاده کرده که به عاطفه و مهر پدری مرتبط می شود، می گوید: "يا أبتِ"، کلمه ای از سر احترام و تجلیل و تقرّب به اوست که عواطف پدری را تحریک می کند. او نظریه تعلیل واقعیت را به کار می گیرد و می گوید: پدرم، چرا چیزی را که صدایت نمی شنود و

حالت را نمی بیند و چیزی از خرده ریز دنیای فانی به تو نمی دهد می پرستی؟ تو باید خدایی که صدایت را می شنود و می بیند و به تو عطا می کند، عبادت کنی.

ولی جواب آن پدر مشرک کلاّ از جواب پسر موحّدش متفاوت است. پدر در جواب پسر گفت: «قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيّاً »[61] و هیچ جا در جواب نگفت "پسرم" و صفت پدری خود را به او نسبت نداد که این خلاف اسلوب خطاب پسر می باشد!!! و با این وجود باز ابراهیم به او گفت: « قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ...» سلام نزدیکی و ملاطفت است و لذا او را به استغفار وعده داد:« فقال سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيّاً» [62] ؛ پروردگار من رحیم و کرِیم است.

ابراهیم (ع) باب گفتگو را با پدر و قومش نیز ادامه می دهد:« وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ[63]* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ[64]* قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَاماً فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ[65]» و این تصویری آشکار و واضح برای ساخت جوامع در همه جوانب است، چه قدر ما در این روزگار نیاز به خطاب هدفمند داریم که با آن جان خود را به آرامش رسانیم، بعد از آنکه شیطان در آن لانه کرده باشد. چقدر از فساد اداری و مالی در کشور خود می شنویم در زمانی که عدّه ای از فرزندان ملّت ما از فقر رنج می برند. این دعوتی همه جانبه برای گفتگوی همه طرفهاست که در کنار یکدیگر بنشینند و با هم گفتگو کنند زیرا با گفتگو می توانیم مشکلاتی که با آنها مواجه هستیم، را برطرف کنیم.

7)فواید گفتگو از زبان علما و بزرگان مذاهب

گفتگو از فوايد بسزايي در خدمت به دين و حمايت از آن و در خدمت به گروه ها و مذاهب و نيز به امت اسلامي برخوردار است كه ما به مهمترين آنها اشاره ميكنيم:

يكم: گفتگو به شيو برتر و بهتر خود بهترين جهاد و بيان حق و حمايت از آن و در واقع در شمار جهاد اكبر و جهاد به قرآن كريم و بيان و استفاده از استدلال هاي آن است. خداوند متعال ميگويد:«وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَاداً كَبِيراً»[66] :«... و به حكم قرآن با آنان به جهادي بزرگ برخيز.»

گفتگوي به حق به بهترين شيوه از جمله برترين پندها در دين بشمار ميرود و از چنان اهميتي برخوردار است كه پيامبر اكرم (صلي ا عليه و آله و سلم) آنرا "تمام دين" تلقي كرده و فرموده است: «الدين نصيحه»[67] (دين نصيحت است)

دليل اينكه پيامبر خدا دين را نصيحت دانسته، اين آيه قرآني در حكايتي از حضرت نوح (عليه السلام)است: «وَلاَ يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتّ ُ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبّ ُكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»[68]؛ و چون خداوند برآن باشد كه شما را گمراه بگذارد اگر من هم بخواهد برايتان خيرخواهي كنم. خيرخواهي من به شما سودي نخواهد

رساند او پروردگار شماست و شما به سوي او بازگردانده ميشويد.

که در واقع در پاسخ گفتههاي قوم او بود:«قَالُواْ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتَنِا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»[69] :« گفتند: اي نوح! با ما به چالش پرداختي و چالش با ما را به درازا كشاندي: اگر راست ميگويي عدهاي را كه ميدهي برسرما بياور!»

ابن القيم جوزيه در داستان فرستادگان مسيحيان نجران و فوايد مرتبت برآن ميگويد:«از جمله [اعطاي] جواز گفتگو با اهل كتاب و مناظره با ايشان و حتي بيان استحباب اينكارو يا وجوب مصلحتي در اسلام آوردن كساني كه اميد به اسلامشان ميرود و يا براي اقامه حجت برايشان است؛ تنها كساني كه در آوردن دليل و حجت ناتوان هستند از "گفتگو" سربازميزنند بنابراين بايد اينكار به اهل آن سپرده شود.»[70]

شوكاني نيز در تفسير اين آيه قرآني: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا»[71] ؛ جز كافران كسي در آيات خداوند چالش نميورزد... . ميگويد: «يعني تنها كساني به روايات الهي و تكذيب آنها ميپردازند كه در شمار كافران هستند. مراد از آن هم جدال به باطل و هدف از آن تكذيب حق است در حاليكه جدال براي روشن شدن حق و برطرف گشتن شبههها و تميز خوب و بد و رّد مدعاي باطلان از جمله بزرگترين و بهترين كارها براي تقرّب الهي است. خداوند متعال نيز از اهل كتاب پيمان گرفت كه: «وَإِذَ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ»[72] ؛ و ياد كن آنگاه را كه خداوند از اهل كتاب پيمان گرفت كه آن كتاب آسماني را براي مردم روشن بگوييد و پنهانش مداريد... ».[73]

دوم: از ميان برداشتن شبههها و موانع موجود برسر راه وحدت مردم، زيرا مردم از راه گفتگوي جدّي و سازنده با همديگر آشنايي پيدا ميكنند و بدين ترتيب ـ آنگونه كه بيان خواهيم كرد ـ از جنگها و فتنهها اجتناب ميشود.

8)آداب و ضوابط گفتگو:

گفتگو داراي آدابي است كه طرفين بايد آنها را رعايت كنند كه مهمترين شان از اين قرارند[74]:

يكم: ادب سخن؛

كه از اهميت فوقالعادهاي برخوردار است زيرا آغاز راه بشمار ميرود و اگر سخنگو به درستي و نيكويي سخن را آغاز نمايد كمك بزرگي به جريان آن و مسير حركتش كرده است؛ در جهت عمل به خطاب قرآني " ادْعُ إِلِي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ"[75] بايد با ابزار اخلاق و ادب و متانت و با كمال اخلاص و حسن نيّت به نشر عقايد راسخ و حقايق مذهب تشيع پرداخته و فحاشي و دروغ پردازي دشمنان تقريب و سلفي هاي افراطي در زمان حاضر نبايد به تندروي و مقابله به مثل بينجامد .از سخنان حضرت امير است چون شنيد كه گروهی از

یاران او شامیان را در جنگ صفین دشنام مىگویند، فرمود: «من خوش ندارم شما دشنامگو باشید. لیکن اگر کردهىهای آنان را بازگویید، و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی رساتر. و به جای دشنام بگویید خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهىشان به راه راست برسان! تا آن که حق را نمىداند بشناسد و آن که برای دشمنی مىرود و بدان آزمند است باز ایستد»[76]. در گفتگو باید با نرمی سخن گفت تا این که مردم و طرف مقابل جذب شوند ، متذكّر شوند و راه را پیدا كنند .[77]

این امر مستلزم تحقق شرایط زیر است:

1ـ طرح مناسب پیش درآمد. به همین دلیل است که شعرا با مقدمات زیبایي شعر خود را آغاز میکنند تا جانها را آمادۀ پذیرش آن گردانند.

2ـ اینکه صورت خود را به زیبایي به سوي طرف مقابل خود گیرد و هیچگونه تكبّر و نخوت و برتري جویي یا بیتوجهي و نگاه عاقل اندر سفیهي از آن برداشت نشود.

3ـ انتخاب زیباترین واژهها و شیوۀ بیان و لحن جذاب و عدم تحریك طرف مقابل؛ خداوند متعال نیز به "موسي" و "هارون" فرمان داد که با "فرعون" به نرمي سخن گویند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»[78] :«و با او به نرمي سخن گویید، باشد که او پند گیرد یا بهراسد.»

4ـ اظهار خویشتنداري و عدم انفعال و تكان ندادن دستها.

5 ـ شیوه شكّ در گفتههاي خود و عدم قطعیت، همانگونه که خداوند متعال به پیامبرش حضرت محمد (صلي الله علیه و آله و سلم) فرمان داده که بگوید: «... وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»[79] ؛ ... بیگمان ما یا شما بر رهنمود یا در گمراهي آشكاریم. [حال آنکه پیامبراکرم(ص) مطمئن بود که او برحق است.]

6ـ فروتني و عدم سرزنش یا پیشداوري نسبت به دیگران و حتي دادن نسبتهاي نیکو به طرف مقابل همچون این آیه کریمه: «قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قُل لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ * قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» [80] :«بگو چه کسي از آسمانها و زمین به شما روزي میرساند؟ بگو: خداوند، و بیگمان ما یا شما، بر رهنمود یا در گمراهي آشكاریم * بگو: نه آنچه ما گناه كردهایم از شما میپرسند و نه آنچه شما میكنید، از ما پرسیده میشود * بگو: پروردگارمان ما و شما را گرد هم خواهد آورد سپس میان ما به درستي داوري خواهد كرد و او داور داناست.»

7ـ آغاز گفتگو با اندیشههاي مشترک؛ خداوند متعال میفرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»[81] :« بگو اي اهل كتاب بياييد بر كلمهاي كه ميان ما و شما برابر است، هم داستان شويم كه: جز خداوند را نپرستيم و چيزي را شريك او ندانيم و برخي از ما برخي ديگر را به جاي خداوند، به خدايي نگيرد، پس اگر روي گرداندند، بگوييد: گواه باشيد كه ما مسلمانيم.»

دوم: خوب گوش دادن و خوشرويي؛

اين اصل همان توجه به خود سخن نه گوينده آن است و پيروی از معيارهای علمی و عملی برای جلوگيری ازاختلافات نادرست [82] و استفاده از توان معنوی ، مانند بهرمند شدن از كلمات قدسی و روايات منقول از انبياء و اولياء و... . چنانچه برخورداری از هدايت را ، گوش دادن به گفتگوهای مختلف و انتخاب نيكوترين آن ها دانسته اند [83]. خوب گوش دادن يك طرف گفتگو نسبت به ديگري احساس ارزش گذاري و ارجمندي و حرمت و احترام به شخصيت وي را بدنبال دارد و عين همين برخورد را دروي برميانگيزاند. علاوه بر اين،چنين برخورد خوبي، پيشدرآمد مثبتي براي گفتگوهاست و فضايي از امنيت خاطر و اعتماد و جستجوي آرام حقيقت را بدنبال دارد.

خوب گوش دادن به صورت های ذيل تحقق ميیابد:

1ـ اينكه چهره خود را به سمت گوينده بگيريم و مراتب احترام و دوستي و توجه مثبت و علاقمندي خود را به وي نشان دهيم.

2ـ اينكه در چهر خود چيزي حاكي از عدم رضايت و ناخرسندي و خشم نشان ندهيم و صحبت طرف مقابل را قطع نكنيم.

سوم: اخلاص و حسن نيت و داشتن اهداف مثبت

مانند در پی رسيدن به حقيقت و بيان آن يا احقاق حق و ابطال باطل. دائره ي بحث و گفتگوي آزادانه ي علمي تمامي موضوعات اختلافي را بدون استثناء در برمي گيردو هر گونه توصيه ي خيرخواهانه و مصلحت انديشانه براي كنار گذاشتن برخي موضوعات از دائره ي بحث و تحقيق با گوهر تقريب آنگونه كه تقرير شد ، مغاير بوده و با آن تلقي از تقريب سازگار مي افتد كه آن را تمهيدي مصلحت انديشانه و ضرورت سياسي تعبير مي كرد[84] .

چهارم: پاي بندي به روش مندي علمي در برخورد با موضوع گفتگو؛

«وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»[85] ؛ (ايانسان) هرگز از آن چه علم و اطمينان نداری ، پيروی مكن ؛ يعنی گفتگو بايد بر اساس علم باشد نه حدس ، تهمت و افترا.

اـ در صورت بهرهگيري از متون نقلي در مسايل ديني اعتقادي و شرعي و اخلاق، وقتي مسلمانان با يكديگر به گفتگو ميپردازند بايد بر ارائه ادل ثابتي از قرآن و سنّت نبوي استناد جويند و براي

تأييد متون شرع و بيان حكم و هدف آنها از ادلۀ عقلي بهرهگيري نمايند.

2ـ در صورتي كه گفتگو ميان مسلمان و غير مسلمان است، اصل در بهرهگيري از دلايل عقلي است.

3ـ ولي اگر موضوع گفتگو در مسايل غير تكليفي باشد، اصل در بكارگيري عقل و تجربه و مشاهده و حسّ است؛ علماي بحث و مناظره نيز همين را ميگويند: "وقتي نقل قول ميكني صحت آن شرط است و هنگامي كه ادعايي داري بايد دليل آوري" زيرا قرآن كريم اين روشمندي را به ما آموخته و در گفتگوي با كافران نيز بر آن انگشت گذارده است؛ خداوند متعال مي فرمايد: «وَقَالُواْ لَن يدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَن كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ»[86] :«... بگو اگر راست ميگوييد هر برهاني داريد بياوريد.» و در هر مورد ضرورت صحت نقل قول نيز در قرآن آمده است: «فَأْتُواْ بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ»[87]:«... اگر راست ميگوييد تورات را بياوريد و آن را بخوانيد.» و خداوند متعال با درخواست از معاندان براي نقل چيزي يا طرح دانشي،ميگويد: «ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ»[88]:«... اگر راست ميگوييد كتابي را كه پيش از اين بوده با نشاني را كه از دانشي بازمانده است، براي من بياوريد.»

پنجم: احتراز از تضاد و تناقض در سخن؛

از جمله مثال هاي اين مورد، سخنان فرعون به موسي(عليه السلام) است: «و قال ساحر او مجنون»[89] :«... گفت او يا جادوگر يا ديوانه است.» كه جمع ايندو متناقض است زيرا جادوگر داراي عقل و هوش و ذكاوت است حال آنكه ديوانه، فاقد عقل است بنابراين نميتوان آنها را با هم يكجا در مورد كسي ذكر كرد.

ششم: اينكه دليل، مستقل و جداي از ادعا باشد؛

در غير اينصورت گفتگو، ثمري ندارد.[90] گفتگويي كه سؤال و جواب غير واقعي و عملي را دنبال مي كند بي ثمر است.« وَيسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّن الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً »[91]،« يسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا ».

هفتم: حركت از اصول مشترك و مسلم براي رسيدن به مسايل اختلافي؛

در غير اينصورت، گفتگو راه بجايي نخواهد برد و ثمري نخواهد داشت؛ مسايل قطعي در شمار اصول مسلمي است كه نبايد در مورد آنها گفتگو شود مگر براي توضيح يا توضيح برخي جنبههايآنها يا به قصد رسيدن به فرعيات مورد اختلاف. بايد واقع بين بوده و موقتاً دست از باورهای اختلافی برداشته تا به حقيقت برسيم،« قُلْ مَن يرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِياكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ »[92]

بنا به فرموده خداوند، اگر آغاز بحث براساس اصول مورد توافق نباشد، مصادره به مطلوب خواهد شد و به نتيجه نخواهند رسيد « وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَينَا عَلَيهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يعْقِلُونَ شَيئاً وَلاَ يهْتَدُونَ »[93] محورهاي مشترک بايد مشخص گردد.

تعيين اولويت در گفتگوهاي علمي ، اصل بسيار مهمي است . بايد با توجه به تجارب گذشته ي تاريخ و واقعيات جاري در عرصه هاي حيات مسلمين به موضوعاتي بيشتر اهتمام ورزيده و موضوعاتي را هم هرچند موقتاً صرفنظر کرده و يا کمتر مجال طرح بخشيد . تقديم مباحثي که از ارزش علمي و عملي بيشتر برخوردار بوده و تعويق بحث هاي حساسيت برانگيز و تحريک کننده ي احساسات و عواطف ، عين مقتضاي حکمت و مصلحت مي باشد .

هشتم: دوري از تعصّب؛

به عبارت ديگر طرفين گفتگو بايد در جستجوي حقيقت باشند. "ابوحامد غزالي" ميگويد: «همکاري در جستجوي حق در شمار دين است ولي داراي شرايط و نشانههايي است، از جمله اينکه: طالب حق همچون کسي باشد که گمشدهاي دارد و برايش تفاوتي نکند که آنرا خود يا ديگري بيابد؛ بايد همکار و يار خود را کمك حال خويش بداند نه دشمن و اگر خطاي او را نشان داد و برملا ساخت، سپاسگزارش گردد.»[94]

و از سخنان ماندگار "امام شافعي" است که گفته است: «هرگز با کسي هم سخن نشدم مگر آنکه دوست داشتم موفق گردد و مورد حمايت قرار گيرد و در کنف رعايت و حمايت الهي قرار داشته باشد. و در هر مناظره و مجادلهاي، برايم مهم نبود که حجّت از زبان او يا زبان من جاري گردد.»

و در مذمت تعصّب ـ حتي اگر به حق باشد ـ "غزالي" ميگويد:

«تعصّب ازجمله آفتهاي علماست؛ آنها در تعصّب براي حق، زيادهروي ميکنند و مخالفان خود را به ديده تحقير و کم اهميّتي مينگرند و لذا گرايش بدان ميابند تا به مقابله و رويارويي بپردازند و انگيزه پيدا ميکنند که از باطل طرفداري نمايند و در اين راه بيش از پيش نسبت به آنچه بدان منسوب شدهاند، گرايش ميابند ولي اگر با ديد مهرباني و نرمي ـ و نه تعصّب و تحقير ـ وارد شوند، مطمئنا موفق خواهند بود و از آنجا که مقام پرستي و جاه طلبي جز با پيگيري صورت نميگيرد و چيزي جز تعصّب و تهمت و نفرين خصومت را تشديد نمينمايد، آنها تعصّب داشتن را عادت و ابزار کار خود قرار دادهاند.»[95]

نهم: اهليت داشتن طرفين گفتگو؛

بدين معنا که آنها از شايستگي علمي گفتگو و موضوع آن برخوردار باشند و هماهنگي ميان موضوع و داشته هاي دو طرف گفتگو برقرار باشد.

گفتگو در موضوعي که در صلاحيت علمي طرفهاي گفتگو نباشد بي معناست « هَاأَنتُمْ هَؤُلاء حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ عِلمٌ فَلِمَ تُحَآجّونَ فِيمَا لَيسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللّهُ يعْلَمُ

وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ »[96] لذا مطرح كردن مباحث علمي درمحافل عمومي ناصواب است .

علاوه بر اين، در جهت عمل به پيام ديگر قرآن يعني " فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللهُ وَأُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ[97] " بايد بي دريغ در راه شناخت دقيق و علمي ويژگي هاي مذاهب از راه مطالعه و پژوهش در منابع اصلي و تماس هاي مستقيم، جدي و صميمانه با علماي آنان و انجام گفتگوهاي انتقادي مبتني بر صدق و خيرخواهي كوشيد. از هر گونه اظهار نظر فاقد پشتوانه ي علمي و مبتني بر شذوذ و موهونات نسبت به مذاهب خودداري ورزيده آمادگي لازم را براي شنيدن اشكال ها و اعتراض هاي طرف مقابل كسب كرده و بدون برانگيخته شدن حساسيت هاي عاطفي و عصبيت ها به ارزيابي آنها پرداخت و سرانجام منفتحانه آماده ي پذيرش هر سخن حق و صواب گرديد.

شيخ صالح بن حميد در اين باره ميگويد:

«اين درست نيست كسي كه بر باطل است متصدي دفاع از حق شود.

درست نيست كسي كه حق را نميشناسد، به دفاع از آن بپردازد.

درست نيست كسي كه نميتواند واقعا از حق دفاع كند، متصدي اينكار گردد.

درست نيست كسي كه درك روشني از باطل ندارد، به دفاع از حق بپردازد، بنابراين هر كسي شايستگي و اهليّت ورود به يك گفتگوي سالم و "بهداشتي" و درست و با نتايج مثبت و پربار را ندارد؛ آنچه همه اين شايستگيها را يكجا گرد ميآورد، "دانش" است بنابراين حتما بايد آنها به دانش ـ كه مراد از آن هم تخصص در رشته مربوطه است ـ مجهز باشد.

فرد جاهلِ به چيزي را نميتوان در كنار عالم به آن قرار داد و كسي كه نميداند نبايد با آنكس كه ميداند، به مجادله بپردازد، اين حقيقت را حضرت ابراهيم (عليهالسلام) در گفتگو و صحبتي كه با پدرش [در قرآن كريم] كرد، مقرر داشت: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»[98] :« اي پدر! بيگمان به چيزي از دانش دست يافتهام كه تو بدان دست نيافتهاي، بنابراين از من پيروي كن تا تو را به راهي درست رهنمون گردم.» مسأله اينجاست كه غيرمتخصّص، به يك متخصّص اعتراض و او را تخطئه ميكند حال آنكه كسي كه نميداند [و تخصص ندارد] بايد بپرسد و جويا شود نه اينكه اعتراض كند و بدون داشتن آگاهي و دانش به مجادله بپردازد.[99] درست همانگونه كه حضرت موسي (عليهالسلام) با عبدصالح كرد: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا»[100] :« موسي به او گفت: آيا از تو پيروي كنم به شرط آنكه از آن راهداني كه تو را آموختهاند به من بياموزي؟» و پاسخ آن عبد صالح به حضرت موسي (عليه السلام) چنين بود: «قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»[101] :« گفت: اگر از من پيروي داري، چيزي از من مپرس تا خود از آن براي تو سخن سركنم.»

لذاست که نبايد هرکدام از طرفين گفتگو، تنها نظر خود را صواب بدانند زيرا از نظر ما کسي جز انبياء، معصوم نيستند؛ علما نيز در اين مورد گفت مشهوري دارند: «نظر من درست است ولي احتمال خطا در آن ميرود و نظر ديگران برخطاست ولي احتمال صواب در آن هست.»

دهم: منطقی بودن؛

بحث بايد بطور منطقي از مقدمات به نتايج پيش رفته و بدور از حيله و جدل باشد « وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُوَمَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ »([102]) قرآن بسوي برهان ودليل مي خواند« قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ »[103]. در گفتگو، نبايد فضاي خلاف شرعي از جمله تحقير و تمسخر و... حاکم باشد و به درگيري و قطع رابطه و پشت به هم کردن و تخطئه همديگر نينجامد و تا وقتي دلايل ارايه شده معتبر باشند، نتايج آن مورد رضايت قرار گيرد.

يازدهم: عدم حذف يکديگر؛

اينکه يك طرف قصد کنار زدن يا به حاشيه راندن يا حذف انديشه يا مذهب طرف مقابل را نداشته باشد زيرا قصد اين کارها نيز فضا را آلوده ميکند و شيو کنار زدن راه رسيدن به حقيقت را ناهموار ميسازد و هدف مورد نظر از گفتگو را تحقق نميبخشد. گفتگو نبايد به نزاع و کشمکش تبديل شود ; چرا که سببِ از ميان رفتن قدرت و هيبت انسان می شود .[104]

دوازدهم: اصل پذيرش وجود اختلاف در بين اقوام و ملت ها ؛

« يا أَيهُّا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكمُ مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثىَ وَ جَعَلْنَاكمُ شُعُوبًا وَ قَبَائلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكمُ عِندَ اللَّهِ أَتْقَئكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ[105]»؛ ای مردم ، ما همه شما را از مرد و زنی آفريديم و آن گاه شعبه های بسيار و فرق مختلف گردانيديم تا يک ديگر را بشناسيد (و بدانيد مع اصل و نسب مايه افتخار نيست بلکه) بزرگوارترين شما نزد خدا با تقواترين شما است ، خداوند کاملا آگاه است " از اين رو مباهات و برتر دانستن نژاد ، مليت و ... در آغاز گفتگو ، آن را بی نتيجه خواهد گردانيد

سيزدهم: اصل آزادی در فکر و انديشه؛

«وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ[106]»؛ و بگو حقّ از سوی پروردگار شما رسيده است، پس هر که خواست ايمان آورد و هر که خواست کافر شود.

9)دستاوردهاي گفتگو:

از آنجا که مشخص بودن هدف گفتگو، جريان آن را منظم و آگاهانه مي کند و موجب ثمر بخشي بيشتر گفتگو مي گردد لذا شايسته است پيش از آغاز گفتگو نسبت به تعيين اهداف و دستاوردهاي آن اقدام لازم به عمل آيد.

۱ – آگاهي ازمسأله: در فرآيند گفتگوي بين مذاهب بايد طرفين از اهميت و وسعت مسئله مطرح شده آگاهي داشته باشند. يعني موضوع مورد بحث و گفتگو به صورت مسئله اي زنده و واقعي در زندگي انسانها تلقي گردد. اين بحث و گفتگو موجب مي شود كه طرفين نسبت به ابعاد موضوع مورد بحث به تامل بپردازند.

۲ – آموزش و روشنگري: در فرآيند گفتگوي مذاهب، آموزش و روشنگري نه تنها براي شركت كنندگان دربحث بلكه براي شنوندگان و يا خوانندگان آن در زمرة دستاوردهاي بحث بشمار مي آيد. يعني مذاكره كنندگان بايد قبل از گفتگو نسبت به شناخت مسايل اختلافي اقدام كنند تا طرفين بتوانند با عقايد و برداشت هاي متعدد درباره آن مسئله آشنا شوند.

۳ – ارائه نقطه نظرهاي مختلف: هدف گفتگو، آشنايي افراد با نقطه نظرهاي متفاوت درباره موضوعات مورد بحث است. هر يك از افراد اين فرصت را پيدا مي كنند كه با شنيدن نظرات مخالف باواقع بيني بيشتري با نظرات خود و ديگران برخورد كنند. بدين ترتيب،

بروز اختلاف به دليل تنوع افكار و تفاوت درخواستها و منافع، امري طبيعي در زندگي اجتماعي بشر است. گفتگو راه مناسبي براي درك اختلافات و تفاوت ها و آگاهي از آراء و نظرات و دلايل مختلف محسوب مي شود. گفتگو موجب رفع سوء تفاهمات و بدبيني ها مي شود. گفتگو راهي است كه در آن طرفين مي توانند بدون درگيري به طرح و بررسي مسأله مورد اختلاف بپردازند عقايد مختلف مستقيماً و به طور مؤثر در كنش متقابل با يكديگر قرار مي گيرد.

۴ – تصريح ايده ها: در زمره اهداف و آثار ونتايج گفتگو، تصريح عقايد است. چه بسا برخي ايده ها در بادي امر براي بيان كننده آن هم مبهم وغير قابل تعريف باشد. بدين معني كه وقتي او ايده اي را بيان مي كند و سايرين از آن مطلبي برداشت مي كنند، شروع به طرح پرسش مي كنند و همين پرسش ها صاحب ايده را به دادن پاسخ هايي مجبور مي كند كه موجب روشن شدن بحث مي گردد. گفتگو هم براي گوينده و هم براي شنونده مفيد است، زيرا بسياري از ابهامات وافكار مغشوش با پرسش ها و پاسخ ها و با اشاره به واقعيت ها و با استنتاجات مختلف برطرف مي شود.

طرفين گفتگو با ارتباط رودررو خود را آئينة ديگران مي بينند بدون آنكه خود متوجه شوند. بدين ترتيب، در فرآيند گفتگوي بين مذاهب، گوينده سعي مي كند درباره عقايد واظهارت خود طوري داوري كند كه انتظار مي رود كه ديگران درباره آن داوري كنند. لذا گوينده سعي مي كند عكس العمل هاي سايرين را پيش بيني كنند.

۵ – انتقال اطلاعات و بهره گيري از انديشه و تجربه ديگران: هدف گفتگو ارتقاي دانسته هاي خود در مورد پديده هاي جهان، وقايع و رخدادها، فرهنگ ها و رفتار انسان هاي مختلف است. گفتگو روشي براي جذب دانش و مناسب ترين راه براي دستيابي به اطلاعات متنوع و افكار وعقايد گوناگون است. گفتگو موجب رشد فكري در جريان مبادلة اطلاعات، ارائه دستاوردهاي علمي، بينش هاي فلسفي، نظريه هاي اجتماعي وسياسي و فراگيري علوم و فنون مي شود. تجربيات نسل گذشته را به نسل امروز منتقل مي كند و امكان

بهره گيري از آگاهي هاي افراد متخصص و مشاوره با آنان را فراهم مي سازد.

۶ – همدلي: انسان به دليل ويژگي هاي جمع گرايانه و نيازهاي طبيعي – رواني خود در پي زندگي اجتماعي و ايجاد روابط مسالمت آميز با همنوعان خويش است. نياز به همزيستي مسالمت آميز و ميل به به همدلي و هماهنگي و حفظ بنيان هاي روابط اجتماعي و نياز به ابراز احساسات وعواطف از طريق گفتگو برطرف مي شود زبان گفتگو اصلي ترين ممكن ترين وسيله است. پذيرش تفاوت ها و به رسميت شناختن تفاوت هاي فردي، قومي وملي و تغيير نگرش به تفاوت هاي انساني از اهداف گفتگوست. بشر از طريق گفتگو به اين واقعيت نايل مي آيد كه «تفاوت داشتن» جزء طبيعي آفرينش و هستي و جزئي از وجود آدمي و تفكر و فرهنگ اوست. وحتي با حضور تفاوت هاست كه زيبا و قابل پذيرش شد ه است.

تفاوت بخشي از قانون هستي است. درك اين قضيه كه اين تفاوتها نيستند كه عامل اختلاف و تفرقه اند بلكه نحوة نگرش انسانها به تفاوت ها و رويكرد به آنهاست كه مي تواند اختلاف برانگيز باشد يا مايه شناخت متقابل و درك دقيق تر از هستي شود. دستيابي به همدلي واقعي بين مذاهب، بر اين اساس قابل پذيرش و رشد دهنده است. گفتگو وسيله همدلي است به شرط آنكه پذيرش تفاوتها و زيبا دانستن آن پايه و اساس همدلي را بنا نهد و همساني و هم شكلي شرط اساسي همدلي و يگانگي نباشد. لذا گفتگو مي تواند همدلي و محبت را افزون كند و تلاشي براي زيباتر و مطبوع تر ساختن وجود خود و محملي براي درك و تجربه دقيق تر زيبايي ومهر قلمداد شود.

۷ – هم انديشي و مشاركت در تصميم گيري جمعي: گفتگو راهي براي گردهم آمدن عقايد و افكار گوناگون و بررسي آنهاست. اين هم انديشي موجب آشنايي با روشها و نظريات جديد و نيز نقد و ارزشيابي آنها و در نتيجه مشخص شدن كارايي ها و كاستي هاي آنها مي گردد. در اين رهگذر، انديشه كارآمدتر و توانمندتر خود را نشان مي دهد. هم انديشي از طريق گفتگو راهي را براي ابراز تفكرات نو پديد مي آورد و امكان بهره گيري از خود و توانمندي ذهني افراد بيشتري و به ويژه خردمندان و فرهيختگان را ميسر مي سازد و زمينه استفاده از استعدادها و بينش هاي نخبگان را فراهم مي آورد. از ديگر سو، گفتگو راه را براي احقاق حق افراد و تصميم گيري هايي امكان پذير مي سازد كه مربوط به جمع مي شود.

بديهي است كه مشاركت در سرنوشت جمع، حق تك تك افراد آن جمع مي باشد و گفتگو گشايشي براي شركت در تصميم گيري افراد محسوب مي شود كه مداخله رأي و نظر همگان را موجب مي گردد. گفتگو موجب مشاركت بينش هاي گوناگون و احترام به حقوق جمعي افراد از جمله سهيم بودن آنان در تعيين سرنوشت خود و تأثير گذاري آنها بر مراكز تصميم گيري مي شود و با تعيين جهت حركت يك جمع بر اساس خواست هاي عمومي، به محدود سازي خودرأيي و قدرت مداري مي انجامد.

۸ – حل مسالت آميز اختلافات: بروز اختلاف به دليل تنوع افكار و تفاوت درخواستها و منافع، امري طبيعي در زندگي اجتماعي بشر است. گفتگو راه مناسبي براي درك اختلافات و تفاوت ها و آگاهي از آراء و نظرات و دلايل مختلف محسوب مي شود. گفتگو موجب رفع سوء تفاهمات و بدبيني ها مي شود. گفتگو راهي

است که در آن طرفين مي توانند بدون درگيري به طرح و بررسي مسأله مورد اختلاف بپردازند و از ديدگاه هاي يکديگر و نيازها و منافع متقابل آگاه شوند، راه حل هاي موجود براي خاتمه دادن به اختلافات را بررسي کنند و به راه حل مشترکي دست يابند، راه حلي که براساس مفاهمه و حفظ همزيستي مسالت آميز صورت مي گيرد. گفتگو راه را براي درك انديشه طرف مقابل وتصورات وي و رفع ابهامات و پرهيز از قضاوت گري هاي عجولانه و تهمت ها و رفتارهاي تخريبي هموار مي سازد به گونه اي که طرفين با در نظر گرفتن علايق واعتقادات يکديگر، نوعي رفتار ارتباطي متقابل جديد را بنيان مي نهند که بر تحمل يکديگر و حفظ حقوق طرفين استمرار است.

۹ – ابراز وجود: يکي از عوامل رشد انسان، ابراز توانمندي ها و خلاقيت هاي اوست. فرد از طريق گفتگو مي کوشد حاصل بودن خود و کارآمدي وجودي خويش را براي ديگران نمايان سازد.

او هويت خود را در شناخت و به کارگيري استعدادهاي دروني خود مي داند و توانايي خود را از ميزان بهره اي مي بيند که مي تواند براي دنياي پيرامون خود داشته باشد. براي تحقق اين منظور، وي نياز به زندگي اجتماعي فعال با اعضاي جامعه از طريق گفتگو دارد. گفتگو راهي براي ابراز عقيده و اعلام آگاهي از هستي و حضور ديگران و ابراز پيامي است که فرد براي همنوعان خود دارد. آدمي با گفتگو ذهنيات خود را در اختيار همنوعان خويش قرار مي دهد و از اين رهگذر حضور خود را در دنيايي انساني به تماشا مي گذارد و از بازتاب آن بهره مي برد و راهي به شکوفايي خود و ديگران مي گشايد.

۱۰ – گسترش فضاي نقد و خرد ورزي: گفتکو روش سالمي براي بررسي و ارزشيابي ايده ها و نظرات گوناگون است. اين ارزشيابي موجب ارتقاي سطح فکري فرد وجامعه مي شود و برخورد خردورزانه را با مفاهيم وموضوعات و مسايل زندگي فردي وجمعي ترويج مي کند. نحوه بررسي افکار و نگاه دقيق و موشکافانه به نقاط قوت وضعف نظريه ها و روش ها و بررسي دلايل آنها موجب تلاش براي ارايۀ انديشه هاي کارآمدتر و جديدتر و تفکر بيشتر پيرامون مسايل مختلف مي گردد و از سويي ويژگي پرسش گري که در نهاد اين برخوردها نهفته است ذهن را به تحرك و حساسيت پيرامون باورهاو روشهاي رايج وا مي دارد و عنصر خرد آدمي را به وسط ميدان مي کشد و اين خود موجب حذف خودرأيي و نفي يکجانبه گري مي شود و خرد را به عنوان معيار مشترکي براي سنجش انديشه ها به جاي جهل وخودخواهي و قدرت طلبي حاکم مي سازد.

علامه شرف الدين در کتاب المراجعات، آثار و ثمراتی برای گفتوگو برشمرده، از جمله:

1. روشن کردن عقايد شيعي براي اهل سنت؛
2. کاستن تعصب و کاهش ديوار بي اعتماديِ؛
3. شکل گيري تقريب بين مذاهب.

علامه شرف الدين، اين منادي اتحاد اسلامي ، معتقد بود راهحل اختلافات جهان اسلام در فراموش کردن گذشته و يا چشم پوشي از اعتقادات و نظريات علمي نيست؛ زيرا که سکوت و پرده پوشي نسبت به اين مسائل، ريشههاي روحي آنها را از دل و جان مردم بر نميکند، بلکه بايد از راه گفتوگو سوء تفاهمات

را بر طرف كرد؛ چون منشأ بسياري از اختلافات شيعه و سني «دروغها و اتهامها و تبليغاتي است كه در شرايط زماني خاص مطرح شده است و قدرتهاي سياسي گذشته، آنها را اشاعه دادهاند[107].»

10)راهكارهاي اشاعه گفتگوي ميان مسلمانان

به منظور ارتقاي سطح و كيفيت گفتگوي بين مذاهب اسلامي شايسته است نكات ذيل مدنظر قرار گيرد:

۱ – ارتباط و تعامل علمي اساتيد، دانشجويان و طلاب كشورهاي اسلامي؛

۲ – ساماندهي پژوهشي با بهبود نظام اطلاع رساني به منظور انجام مطالعات جامع در زمينه تحرير محل نزاع فكري بين مذاهب و انديشيدن راههاي حل اختلافات نظري ميان آنها؛

۳ – تقويت پايگاه هاي اطلاع رساني با ايجاد امكانات و شبكه هاي ارتباطي و فن آوري اطلاعاتي به منظور گردش آزاد اطلاعات، دانش و ايده ها؛

4 – اصلاح و تغيير در روش هاي گفتگو و ارزيابي راهبردهاي تعامل بين مذاهب اسلامي به منظور رفع سوء تفاهمات و سوء برداشت ها و متمركز كردن منابع فكري در جهت ايجاد منظومة هماهنگ انديشه؛

۵ – ايجاد پژوهشگاه ها و انديشگاه ها به منظور بستر سازي و فضاسازي براي سياستگذاري و هدايت گفتگوها در مسير مطلوب؛

۶ – تعريف چارچوب ها، معيارها و ضوابط گفتگوي علمي – فرهنگي به منظور حاكم نشدن سليقه ها و ترجيحات و تفسيرهاي شخصي قومي؛

۷ – دور نگه داشتن فضاي گفتگو از التهاب هاي سياسي و پرهيز از سياست زدگي، دولت گرايي و يا رسميت گرايي در فرآيند گفتگو؛

۸ – مديريت سامان مند مراكز مطالعاتي و پژوهشي و فكري و انديشه اي جهان اسلام به منظور سامان بخشي به ارتباطات درون تمدني و تبادل نظر مراكز علمي و تحقيق جهان اسلام؛

۹ – رعايت آداب گفتگو در فضايي سالم به دور از جمود، تحجر، خودباختگي و تقليد ،تقويت روحيه انتقادپذيري وتحمل نظر مخالف، در جهت تكامل و ارتقاي كيفي گفتگو؛

۱۰ – تشكيل مناظره هاي قانونمند و توأم با امكان داوري و نقد و ارزيابي در محضر وجدان علمي با حضور اهل فن و نظر به منظور فراهم آوردن فضاي سالم و مشوق ابتكار و خلاقيت و همفكري، ايجاد زمينه تضارب آراء وعقول و گسترش فضاي انتقادي سالم و فرهنگ سازي براي گفتگوي آزاد؛

۱۱ – شناسايي، معرفي، انتشار و نقد آثار به جاي مانده عالمان و انديشمندان رشته هاي مختلف علوم اسلامي، نشر كتب و فعاليتهاي پژوهشي مرتبط با موضوع تقريب مذاهب اسلامي به منظورانتقال يافته اي پژوهشي و ارائه آنها به صورت نظام يافته و سامان مند؛

۱۲ – برقراري ارتباط ارگانيك و تنگاتنگ بين مراكز فكري جهان اسلام به منظور هماهنگي پژوهش ها و بستر سازي براي توليد انديشه و نظريه منسجم و هماهنگ، ارتقاي تعاملات پژوهشي به منظور استفاده از

نتايج و دستاوردهاي تحقيقاتي يكديگر، ايجاد زمينه هاي تبادل علمي بين مراكز فكري وانديشه هاي جهان اسلام، برقراري ارتباط منطقي بين مراكز پژوهش بر اساس بهره گيري از فن آوري ارتباطات.

نتيجه گيري

با عنايت به آنچه گذشت مشخص گرديد كه گفتگو در استراتژي تقريب مذاهب اسلامي از جايگاهي قابل توجه و تأثير گذار برخوردار است به گونه اي كه اهتمام به ابعاد اين فرآيند شامل شناخت اهميت، لزوم، فوايد، لوازم، آداب، شرايط، اهداف، نتايج، دستاوردها و راهكارهاي اشاعه فرهنگ گفتگو مي تواند موجبات غناي بيشتر فكري و نظري مسلمانان را در عرصه تقريب مذاهب فراهم سازد.

در فرآيند گفتگوي بين مسلمانان شايسته است ضمن درك اهميت گفتگو و تعامل بر محور فطرت گرايي، يكتاپرستي، عاقبت جويي (فرجام خواهي و آخرت گرايي) پيشرفت و توسعه، معنويت رضايت، حق طلبي، هدايت عمومي، برادري و برابري، عدالت اجتماعي، صلح وامنيت، آزادي هاي معقول واحترام به مرزهاي فكري و فرهنگ قومي و اجتماعي يكديگر مورد اهتمام قرار گيرد.

در واقع امروزه بايد از گفتگو به عنوان ابزاري نرم افزاري و مسالمت آميز براي انتقال انديشه ها، نظريه ها و نوشته هاي ديني و تقويت دين پژوهي استفاده شود و به منظور نهادينه سازي گفتگو به تقويت و تحكيم استقلال نهادهاي چند جانبه، تبادل نظر و گفتگو بين محققان حوزه دانشگاه در كشورهاي مختلف اسلامي، ارتباط علمي پژوهشگران و نخبگان فكري و علمي و فرهنگي مسلمان، ارتباطات پوياي علمي با ارتقاي همكاري هاي بين دانشگاهي از طريق تبادل استاد و دانشجو، تعامل و تبادل آراء بين محافل علمي جهان اسلام، تقويت روش هاي جديد تحقيق و پژوهش تطبيقي و بين رشته اي، توزيع سامان مند دانش از طريق اهتمام به فناوري شبكه اي، افزايش ارتباطات و مراودات علمي و توسعه همكاري هاي علمي كشورهاي اسلامي با يكديگر در راستاي زمينه سازي براي اطلاع رساني دستاوردهاي علمي و فرهنگي مسلمانان مبادرت گردد.

فهرست منابع

1. قرآن كريم
2. نهج البلاغه، ترجمه شهيدی .
3. ابن القيم جوزيه، شمسالدينابوعبدا، زادالمعاد ، ج3
4. ابن منظور، محمدبن مكرم ، لسان العرب ، ماد: "حار". دار صادر، بيروت، 1968
5. الالباني، محمد ناصر الدين، صحيح ابوداود ، شماره 4944
6. بوهم، ديويد ، دربارهي ديالوگ، گردآوري: لي نيكول، ترجمهي حسيني نژاد، محمد علي، دفتر پژوهشهاي فرهنگي، 1381 .

7.پايا، علي ،گفت و گو در جهان واقعي، تهران، طرح نو ، 1381

8.تافلر و همكاران،بسوي تهران جديد، ترجمه محمد رضا جعفري، نشر سيمرغ ، 1376

9.تسخيری، محمد علی ، جهان اسلام و غرب، اصلا چهره ی يكديگر، اطلاعات، 4آبان 1383، ص6 .

10.تسخيرِی، محمدعلی، شروط الحوار في قرآن الكريم، تهران: كنفرانس بين المللی وحدت اسلامی ، مجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه

11.حافظ نسايي ،سنن نسايی، ج7 ، ص 156

12.دهخدا، علي اكبر، ،گفت و گو، لغت نامه، ج11، ص 16928-16931

13.راغب اصفهانی، مفردات غريب القرآن، ص 89 ؛

14.رضوي راد، محمد ،پيدا و پنهان انديشه ميان فرهنگي، مجله اطلاع رساني و كتابداري پژوهش و حوزه شماره 26 ، 1385

15.الزبيدی، تاج العروس، ج3، ص162

16.الشوكاني، فتح القدير ، ج 3 ، 1223هـ

17.الشيخ صالح بن حميد، پژوهشي دربار گفتگو ، سايت صيد الفوائد

18.طباطبايی، محمد حسين، تفسير الميزان، ج13، ص309 .

19.طبرسی، تفسير مجمع البيان، ج9، ص408؛

20.عباديان، محمود ، گفت و شنود (ديالوگ) مجلات : علوم انساني « نامه مفيد »، زمستان شماره 24، 1379

21.غزالي ، امام ابوحامد ، احياء العلوم ، جلد اول.

22.فضل ا، محمد حسين ، ضرورت گفتگوی اديان و مذاهب ، هفت آسمان ، ش 7

23.فيروزآبادي، احمد بن يعقوب بن محمد بن إبراهيم الشيرازي، القاموس المحيط ، ماد "حار". ، 1424

24 .القشيري النيسابوري ،أبو الحسين مسلم بن الحجاج ، صحيح مسلم ،شماره 55 ،

25.مبلغی، احمد، سخن قرآن پيرامون گفتگوی انديشه و انديشه ی گفتگو، مجموعه مقالات استراتژی تقريب مذاهب اسلامی، 26.تهران، مجمع جهانی تقريب مذاهب اسلامی،(1384)، ، ص 347 .

27.مصطفی ،ابراهيم، المعجم الوسيط، ماد: "حار". المعجم الوسيط ، دار احياء، مجمع اللغة العربية بالقاهرة، 1998،

28.موسوي، ،شرف الدين، نص واجتهاد، ترجمه علي دواني، قم، انتشارات اسلامي، هشتم،1375ش،(مقدمه)،ص 62.

29.واحدی نيشابوری ، علی ، اسباب النزول ، مترجم عليرضا ذكاوتی قزاگزلو، ناشر: نی، 1383

30.واعظ زاده خراساني ،محمد، چشم انداز تقريب ، (گفتگو با آقاي واعظ زاده خراساني) ، فصلنامه ي

هفت آسمان ، شماره 9 .

31.Webster,s New World of the American Language,1989,p.9 .

---

[1]- پژوهشگر: راضیه علی اکبری، دانشجوي ترم آخر کارشناسي ارشد دانشکده مذاهب دانشگاه ادیان و مذاهب قم. برخی از آثار منتشر شده توسط نگارنده عبارت است از: 1-کتاب «تندیس خدمت»، قم:انتشارات انصاریان(1386) ؛ 2-مقاله «نجوم امت»، مجموعه مقالات کنگره محدث قمی، دانشگاه علوم حدیث شهر ری(1386)، 3-مقالـه«نقش علماي جبل عامل در گسترش تشیع»، مجموعه مقالات کنگره بین المللی شهیدین ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي(1388)؛ 4-مقالـه«نقش عاشورا در تمدن ایرانی- اسلامی عصر صفوی»، مجموعه مقالات کنگره عاشوراپژوهی دانشگاه امام صادق(ع) تهران(1388)، 5-مقالـه«ایثار و شهادت و جهانی شدن»، مجموعه مقالات شهادت دانشگاه قم(بهار 1389)؛ 6-مقاله «سفیران تقریب»، خبرنامه ادیان و مذاهب، (پاییز 1389)؛ 7-و مقالاتی در گاهنامه کوثر، کاشان،حوزه مکتب کوثر، شماره دوم(1388).پست الکترونیك:razieh_a_62@yahoo.com، همراه09365439407

[2] .Islamo phabia

[3]. Public diplomacy

[4]- احمد مبلغی (1384)، سخن قرآن پیرامون گفتگوی اندیشه و اندیشه ی گفتگو، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ، ص 347 .

[5]. سوره حجرات، آیه 13.

[6]- بوهم، دیوید (1381)، دربارهي دیالوگ، گردآوري و تدوین: لي نیکول، ترجمهي محمد علي حسیني نژاد، دفتر پژوهشهاي فرهنگي، ص 57.

[7]- رضوي راد، محمد،(1385) پیدا و پنهان اندیشه میان فرهنگي، مجله اطلاع رساني و کتابداري پژوهش

و حوزه شماره 26 ، ص85.

.[8] عباديان، محمود (1379) گفت و شنود (ديالوگ) مجلات : علوم انساني » نامه مفيد » زمستان شماره 24، ص53.

[9] .دهخدا، علي اكبر، گفت و گو، لغت نامه، ج11، ص 16928-16931.

[10]. Webster,s New World of the American Language,1989,p.9 .21.

[11]- پايا، علي (1381) گفت و گو در جهان واقعي، تهران، طرح نو، ، ص 66.

[12]- تافلر و همكاران(1376) بسوي تهران جديد ، ترجمه محمد رضا جعفري، نشر سيمرغ ، ص11.

[13]-الزبيدى، تاج العروس، ج3، ص162

[14]-طبرسى، تفسير مجمع البيان، ج9، ص408؛ و نيز ر ک : علامه طباطبايى، تفسير الميزان، ج13، ص309 .

[15]-سوره انشقاق ، آيه 14.

[16]- لسان العرب و القاموس المحيط و المعجم الوسيط، ماد: "حار". براى تعريف جدال ر.ک :راغب اصفهانى، مفردات غريب القرآن، ص 89 ؛ الميزان، ج12، ص 371 .

[17]- سوره كهف ، آيه 34.

[18]- سوره كهف ، آيه 37.

[19]- سوره مجادله ، آيه 1.

[20]- محمد حسين فضل ا ، ضرورت گفتگوى اديان و مذاهب ، هفت آسمان ، ش 7 ص 10 .

[21]- ص 33.

[22]- آیه ۶۴.

[23]- سوره الرحمن، آیات 4-1.

[24]- سوره علق، آیه 5.

[25]- سوره قلم، آیه 1.

[26]- سوره علق، آیه 1.

[27]- سوره زمر ، آیه 18.

[28]- آیت ا تسخیرِی، مقاله شروط الحوار في قرآن الكريم .

[29]- سوره بقره آیه 30.

[30]- با استفاده از کتاب ضرورت گفتگوی ادیان و مذاهب ، محمد حسین فضل ا ، ص 8 الی 10.

[31]- سوره آل عمران ،آیه 64 .

[32]- آیه ا محمد علي تسخيري، مقاله شروط الحوار في قرآن الكريم .

[33]- سوره قصص، آیه 75.

[34]- سوره نمل، آیه 119 .

[35]- سوره غافر، آیه 35.

[36]-سوره غافر، آیه 56.

[37]- سوره حج، آیه 71.

[38]- سوره مومنون، آیه 45 .

[39]- سوره طه، آیات 23 – 28.

[40]- سوره بقره، آیه 113.

[41]- کتاب شأن نزول آیات، واحدی نیشابوری.

[42]- سوره بقره،آیه 109.

[43]- سوره بقره، آیه 120.

[44]- سوره بقره،آیه 111.

[45]- سوره انبیاء آیات 62-65.

[46]- سوره انبیا، آیه 24.

[47]- سوره نمل، آیه 64.

[48]- سوره مومنون، آیه 117.

[49]- سوره انعام، آیه 81.

[50]- سوره یوسف آیه 8.

[51]- سوره نحل آیه 125.

[52]-سوره آل عمران آیه 9 .

[53]- سوره آل عمران آیه 20.

[54]- آنگاه که خدای تعالی می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئِکَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِکُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» سوره بقره30، آیه.

[55]- سوره نحل، آیه 125.

[56]- سوره بقره، آیه 256.

[57]- سوره عنکبوت، آیه 46.

[58]- سوره آل عمران، آیه159.

[59]- سوره شوری، آیه 38.

[60]- سوره مریم، آیه 42.

[61]- سوره مریم، آیه 46 .

[62]- سوره مریم، آیه 47.

[63]-آیه 69.

[64]- آیه 70.

[65]-آیه 71.

[66]- سوره فرقان ـ آیه 52.

[67]- این حدیث را مسلم در صحیح خود شماره 55 و صحیح ابوداود شماره 4944 و النسایي در جلد 7 صفحه 156 روایت کرده‌اند.

[68]- سوره هود ، آیه 34.

[69]- سوره هود ، آیه 32.

[70]- ابن القیم جوزیه ، زادالمعاد ، ج3، ص42 و الموسوعه الفقهیه الکویتیه ، ج15، ص128 .

[71]- سوره غافر ،آیه 4 .

[72]- سوره آل عمران ـ آیه 187.

[73]- الشوکاني، فتح القدیر ، ج 3 ،ص43 و نگاه کنید به: الموسوعه الفقیهه الکویتیه ، ج15، ص128 .

[74]- برای مطالعه بیشتر ر.ک: آیت ا محمد علی تسخیری، جهان اسلام و غرب، اصلا چهره ی یکدیگر، اطلاعات، 4آبان 1383، ص6 .

[75]- سوره نحل، آیه125. و نیز ر.ک: المیزان، ج12، ص374 .

[76]- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 206، ترجمه شهیدی ، ص207.

[77]- سوره طه ،آیه 44.

[78]- سوره طه ، آیه 44 .

[79]- سوره سبأ ، آيه 24.

[80]- سوره سبأ ، آيات 24 تا 26 .

[81]- سوره آل عمران ، آيه64 .

[82]- سوره حج آيه 8 .

[83]- سوره زمر ، آيه 18.

[84]- رک: چشم انداز تقريب ، گفتگو با آقاي واعظ زاده خراساني ، فصلنامه ي هفت آسمان ، شماره 9 .

[85]- سوره اسراء، آيه 36 .

[86]- سوره بقره ، آيه 111 .

[87]- سوره آل‌عمران ، آيه 93 .

[88]- سوره احقاف ، آيه 4.

[89]- سوره ذاريات ، آيه 39 .

[90]. الشيخ صالح بن حميد، مقاله‌اي دربار گفتگو، منتشره در سايت: صيد الفوائد.

[91].سوره اسراء ، آيه 85.

[92]. سوره سبأ، آيه24.

[93] . سوره بقره ، آيه170.

[94]. ر ک: امام ابوحامد غزالي، احياء العلوم ، جلد اول.

[95]. الشيخ صالح بن حميد، پژوهشي دربار گفتگو ، سايت صيد الفوائد .

[96]. سوره آل عمران، آيه66.

[97]- سوره زمر ، آيه 17 و 18.

[98]- سوره مريم ـ آيه43 .

[99]. شيخ صالح بن حميد، مقال دربار گفتگو ، سايت صيد الفوائد .

[100]- سوره كهف ، آيه66 .

[101]- سوره كهف ، آيه70 .

[102] . سوره زخرف، آيه 58 .

[103]. سوره النمل، آيه 64. .

[104]- سوره انفال ، آيه 46 .

[105]- سوره حجرات آيه 13 .

[106]- سوره كهف آيه 29 .

[107]- موسوي، ،شرف الدين، نص واجتهاد، ترجمه علي دواني، قم، انتشارات اسلامي، هشتم،1375ش،(مقدمه)،ص 62.